

پژوهشهای تطبیقی

تئوراه تداوم، تکمیل وساخت فلسفه شدن اسلامی و

استراتژی تفاهم با سطح تخصصی فرهنگ نظام

حجت الاسلام والمسلمین صدوق

فهرست:

- ۱- بخش اول: شکل‌گیری شخصیت حضرت استاد قدس سره..... ۲
- ۱-۱. مرحله‌ی اول: شکل‌گیری شخصیت «ملی-انقلابی» حضرت استاد قدس سره: ۲
- ۱-۲. مرحله دوم: شکل‌گیری شخصیت «بین‌المللی - علمی» حضرت استاد قدس سره: ۲
- ۱-۳. مرحله سوم: شکل‌گیری شخصیت «جهانی-تولیدی» حضرت استاد قدس سره: ۲
۲. بخش دوم: سیر تحولات افکار حضرت استاد قدس سره ۴
- ۲-۱. بررسی افکار حضرت استاد در مرحله‌ی حجت انقلاب اسلامی قبل از انقلاب: ۴
- ۲-۲. بررسی افکار حضرت استاد در مرحله‌ی حجت موضوع‌شناسی بعد از انقلاب: ۴
- ۲-۳. بررسی افکار حضرت استاد در مرحله‌ی حجت روش‌ها: ۴
۳. بخش سوم: محصول اصلی تفکر حضرت استاد قدس سره ۵
- ۳-۱. بررسی نسبت عام به عنوان سطح اول (اصلی) منطق نظام ولایت: ۵
- ۳-۲. بررسی نسبت خاص به عنوان سطح دوم (فرعی) منطق نظام ولایت: ۵
- ۳-۳. بررسی نظام شاخصه به عنوان سطح سوم (تبعی) منطق نظام ولایت: ۵
۴. مقدمه: ضرورت بهینه وظایف و تکالیف شیعیان در برنامه‌ریزی دراز مدت نظام..... ۸
- ۴-۱. ضرورت: اقامه کلمه توحید در مراحل تکامل الهی تاریخ ۸
- ۴-۱-۱. تبیین «هدف، موضوع و ضرورت» در مراحل تکامل الهی تاریخ ۸
- ۴-۲. ضرورت پیدایش انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی دینی ۹
- ۴-۳. بررسی تئوری‌های محوری در حفظ، بقاء و توسعه انقلاب اسلامی..... ۱۰
- ۴-۳-۱. تحلیل تئوری اول: تحلیل رفتار عینی از تئوری اخباری‌گری ۱۰
- ۴-۳-۲. تحلیل تئوری دوم: تحلیل رفتار عینی فلسفه شدن مادی بر اساس فلسفه دموکراسی غربی..... ۱۱
- ۴-۳-۳. تئوری سوم: تحلیل از رفتار عینی انقلاب فرهنگی ۱۲
- ۴-۴. ضرورت تشکیل بانک توسعه اطلاعات اسلامی برای بهینه و ارتقاء ظرفیت فرهنگ نظام ۱۲
- ۴-۴-۱. تحلیل سه بعد معقولیت، مشروعیت و مقبولیت فرهنگ نظام در بیان چالش‌های فرهنگی ۱۲
- ۴-۴-۲. ضرورت دستیابی به فلسفه شدن اسلامی برای جلوگیری از انحلال در نظام بین الملل و ناهنجاری‌های اجتماعی..... ۱۳
- ۴-۴-۳. ضرورت تولید فرهنگ بنیادین مطلوب برای ایجاد تفاهم بین فلسفه نظر فرهنگ حوزه و فلسفه عمل فرهنگ دانشگاه ۱۴
۵. مقدمه: تبیین جایگاه فرهنگ مذهب در مرحله دوم از تکامل الهی تاریخ..... ۱۵
- ۵-۱. الف - کیفیت شکل‌گیری منطقی فرهنگ رنسانس و کیفیت صف‌آرایی سه جبهه‌ی «فرهنگ انقلاب»، «فرهنگ انفعال» و «فرهنگ تخریر» در مقابل یکدیگر..... ۱۶
- ۵-۲. ب: پیدایش ضرورت‌های انقلاب فرهنگی در درگیری با فلسفه شدن مادی ۱۷
- ۵-۳. ج: شاخصه‌های شخصیتی بنیانگذار فلسفه چگونگی توسعه نظام ولایت اجتماعی..... ۱۸
- ۵-۴. د: ترسیم راه آینده دفتر فرهنگستان علوم اسلامی ۱۸
- ۵-۵. ه: ترسیم کیفیت تولید منطق تکاملی..... ۱۹
۶. مقدمه: تبیین تفاوت ماهوی پژوهش‌های تأسیسی و تبیین شرایط فرهنگی پژوهش‌های تطبیقی..... ۲۲
- ۶-۱. الف - تحلیل شرایط اجتماعی پژوهش‌های تأسیسی..... ۲۲
- ۶-۲. ب : تبیین شرایط فرهنگی پژوهش‌های تطبیقی (ضرورت)..... ۲۲
- ۶-۳. ج: - موضوع پژوهش‌های تطبیقی ۲۳
- ۶-۴. د: - هدف پژوهش‌های تطبیقی ۲۴
۷. پژوهش‌های تطبیقی تنها راه تداوم، تکمیل و ساخت فلسفه شدن اسلامی ۲۶
- ۷-۱. الف: ترسیم مراحل تداوم، تکمیل و ساخت فلسفه شدن اسلامی ۲۶
- ۷-۲. ب: پژوهش «کتابخانه‌ای - نظری - میدانی» بعنوان سرفصل‌های اصلی پژوهش‌های تطبیقی ۲۶
- ۷-۳. ج: گزارش فعالیتها در عرصه پژوهش‌های تطبیقی در دو محور شناخت‌شناسی و حجیت‌شناسی ۲۷
- ۷-۳-۱. فعالیت مقدماتی ۲۷
- ۷-۳-۲. فعالیت مرحله‌ی اول ۲۷
- ۷-۳-۳. فعالیت مرحله‌ی دوم..... ۲۸
- ۷-۳-۴. فعالیت مرحله‌ی سوم..... ۲۹

معرفی حضرت استاد^۱ «قدس سره»

^۱. حضرت آیت الله سیّد منیرالدین حسینی الهاشمی «قدس سره» بنیانگذار چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام ولایت اجتماعی

۱- بخش اول: شکل‌گیری شخصیت حضرت استاد قدس سره

شخصیت تاریخی^۲، حضرت استاد «قدس سره» در سه مرحله اجتماعی: ۱. ملی-انقلابی ۲. بین‌المللی-علمی ۳. جهانی-تولیدی^۳ شکل گرفته است.

۱-۱. مرحله اول: شکل‌گیری شخصیت «ملی-انقلابی» حضرت استاد قدس سره:

دوران کودکی و پرورش مرحوم استاد «قدس سره» تا سنین بلوغ تحت نظر پدر بزرگوارشان سپری گشت. حضرت آیت الله العظمی سید نورالدین حسینی الهاشمی از فقهای عظیم الشأن اسلام بودند که به حکومت اسلامی اعتقاد داشته و با تشکیل حزب برادران در خطه‌ی جنوب ایران در تحقق حکومت دینی، و مبارزه بر علیه نظام منحط پهلوی قیام کردند. چارچوب فکری مرحوم استاد «قدس سره» در سنین جوانی پیرامون تحلیل مسائل و حوادث محیط اجتماعی آن دوران، از طریق موضعگیری‌های انقلابی-اجتماعی والد محترمشان و مطالعه‌ی مرام‌نامه‌ی حزب برادران و بیان اعتقادات پدر بزرگوارشان پیرامون حکومت اسلامی شکل گرفت. لازم به ذکر است که راهنمایی‌ها و سرپرستی‌های اجتماعی والد مکرم ایشان نسبت به فرزند ارشدشان در شخصیت حضرت استاد قدس سره بسیار مؤثر و نافذ بوده است.

۱-۲. مرحله دوم: شکل‌گیری شخصیت «بین‌المللی - علمی» حضرت استاد قدس سره:

با رحلت جانسوز و مشکوک والد محترمشان، ریاست حزب برادران به ایشان سپرده شد و ایشان را، در سنین بلوغ، در معرض قبول مسئولیت سنگین قرار داد. حضرت استاد قدس سره بعد از مدت کوتاهی با کناره‌گیری از مسئولیت فوق تصمیم به هجرت از شهر شیراز به قم مقدسه نمودند. تحصیل در حوزه علمیه قم را با عزمی راسخ آغاز کرده و هجرت ایشان نقطه‌ی عطف جدیدی در زندگی مرحوم استاد قدس سره به وجود آورد، زیرا مبارزات مرحله‌ی اول را در پرتو رهبری مرجع عالیقدر شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی خمینی قدس سره توانستند ادامه دهند. تفکر بر روی نهضت امام خمینی قدس سره و استدلال بر حجیت انقلاب اسلامی و نفی روشهای پارلمانتاریستی و نبردهای مسلحانه، ایشان را در صف اول مبارزه‌ی فکری با دشمنان انقلاب اسلامی قرار داد و با تعمیق در فرهنگ مذهب کم کم به نقاط آسیب هر سه فرهنگ تجزیه، فرهنگ انفعال و فرهنگ انقلاب آشنا کرد.

۱-۳. مرحله سوم: شکل‌گیری شخصیت «جهانی-تولیدی» حضرت استاد قدس سره:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مقابله نظام مبارک جمهوری اسلامی با قطب‌های توسعه‌ی شرق و غرب، افق رهبری‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام قدس سره در مقیاس بین‌المللی و جهانی قرار گرفت و حضرت استاد «قدس سره» به دنبال دفاع از مواضع حضرت امام «قدس سره» و حقانیت انقلاب شکوهمند اسلامی ملت ایران به نیازمندی‌های فرهنگی نظام و رهبری توسعه، آشنا گشتند و از طریق درگیری با ادبیات کارشناسی و بهینه آن‌ها به تولید فرهنگ مذهب در دفاع از اقامه‌ی کلمه‌ی توحید در صحنه‌ی مدیریت نظام پرداختند. نقد و نقض تعاریف جهانی حاکم بر معادلات رفتار نظام استکبار و آسیب‌شناسی فرهنگ‌های حاکم بر جامعه‌ی انقلابی ایران، ایشان را موفق به تحول بنیادین در این عرصه کرد و مباحث را از سطح محصولات به ساختارها و از ساختارها به مفاهیم رساندند.

^۲. شخصیت‌های محوری در تاریخ، معصومین قدس سرهما هستند. شخصیت‌های متصرف در تاریخ، فقهاء و علماء هستند که از نواب خاص و عامر آن‌ها می‌باشند، و شخصیت‌های تبعی در تاریخ شهداء و مؤمنین هستند.

۲. بخش دوم: سیر تحولات افکار حضرت استاد قدس سره

سیر تحولات افکار استاد قدس سره دارای سه مرحله ۱. بررسی «حجیت انقلاب» قبل از انقلاب ۲. حجیت موضوع‌شناسی» بعد از انقلاب ۳. بررسی «حجیت روش‌ها» در شرایط ثبات نظام می باشد.

۲-۱. بررسی افکار حضرت استاد در مرحله‌ی حجیت انقلاب اسلامی قبل از انقلاب:

با هجرت حضرت استاد «قدس سره» به نجف اشرف، ایشان در درس خارج حکومت اسلامی حضرت امام «قدس سره» شرکت نمودند. حضرت امام قدس سره در پایان این سلسله مباحث، سفارش می‌نمایند که طلاب جوان بر روی موضوعات حکومت اسلامی تفکر نمایند. این نکته یک‌ماه تمام فکر حضرت استاد قدس سره را به خود مشغول نمود. زیرا ایشان، حضرت امام قدس سره را در قله‌ی فقه و فقاقت، فلسفه، اخلاق و عرفان می‌دیدند و استنصار فکری، علمی و فرهنگی معظم‌له برایشان ایجاد تأمل نمود. تصمیم جدی و راسخ می‌گیرند که تمام اوقات خود را وقف نیازمندی جدید فرهنگ مذهب نمایند. محصول تفکرات ایشان از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۸ شامل ۱. جمع‌بندی نسبت به حجیت روش تفقه و اجتهاد فقهای عظام شیعه به عنوان پایگاه تعبّد در تکامل فرهنگ مذهب ۲. نفی مبانی دموکراسی غربی و شرقی به عنوان پایگاه یا بنیان انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی ۳. پاسخ به شبهات مبانی فلسفی و اقتصادی مارکسیسم و افکار التقاطی ۴. تفکر بر روی مبانی فکری فرهنگ رنسانس می باشد.

۲-۲. بررسی افکار حضرت استاد در مرحله‌ی حجیت موضوع‌شناسی بعد از انقلاب:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت استاد «قدس سره» برای تدوین قانون اساسی و حضور در مجلس خبرگان قانون اساسی از شیراز کاندیدا شده و طرح پیشنهادی خود را برای قانون اساسی به مجلس خبرگان ارائه دادند. در پایان این دوره متوجه افعال فرهنگ مذهب از موضع موضوع‌شناسی در مقابل فرهنگ لیبرالیستی شدند و از افعال بعضی از خبرگان در مقابل روشنفکران حاضر در بسیاری از مواضع کارشناسانه قانون اساسی به شگفت آمده و به فکر فرو می‌رفتند. لذا بعد از پایان یافتن کار مجلس خبرگان از پیشنهادات نسبت به قبول مناصب اجرایی خودداری کرده و با چند سال کار فکری عمیق، موفق به تولید منطق انطباق جهت پیاده کردن احکام مبین اسلامی در نظام می‌شوند. بعد از تولید منطق موضوع‌شناسی اسلامی بدنبال هماهنگی آن با منطق استناد (علم اصول موجود) و منطق صوری (ابزار تولید اعتقادات) برآمدند و سال‌ها به تأمل و تفکر پیرامون فلسفه حاکم بر هر سه حوزه معرفتی پرداختند و برای اولین بار بحث فلسفه منطق مورد دقت ایشان قرار گرفت و مبانی «صالت ماهیت»، «صالت وجود» حاکم بر فرهنگ انتزاعی و مبانی «صالت ربط و اصالت تعلق» حاکم بر فرهنگ غرب و شرق، مورد نقد و نقض ایشان قرار گرفت.

۲-۳. بررسی افکار حضرت استاد در مرحله‌ی حجیت روش‌ها:

طرح ضرورت تأمل و تعمق در موضوع ولایت مطلقه فقیه از طرف حضرت امام «قدس سره» و آغاز مباحثی تحت همین عنوان از طرف حضرت استاد «قدس سره» در سال ۱۳۶۸ منجر به تعمیق و تداوم مباحث فلسفه منطق گردید، با تکامل حدود اولیه‌ی حاکم بر منطق‌ها، فلسفه حاکم بر

منطق نظام ولایت در طی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ تولید شد. و بعد از آن ضرورت بررسی علم اصول فقه احکام حکومتی و ضرورت بررسی تولید تعاریف و معادلات کاربردی در دستور کار دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قرار گرفت.

بر این اساس ربط بین اعتقاد و عمل در عمیق‌ترین سطح روشی و متدلوژیک خود تفسیر گشت و حوزه‌های احکام ارزشی و تکلیفی و توصیفی از اسارت منطق انتزاع حاکم بر فرهنگ مذهب نجات یافت و با ایجاد زمینه جریان احکام «ارزشی و تکلیفی و توصیفی» دین در پیش‌فرض‌ها، تئوری‌ها و آزمون و خطاها بوسیله روش تحقیق علوم کاربردی اسلامی فرهنگ مذهب از منطق حسّی حاکم بر فرهنگ دانشگاه نجات یافت. و از این رو بر مطلوبیت‌های حاکم بر برنامه‌های توسعه از طریق ساخت مدل‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توان ارزشهای الهی را حاکم نمود. بر این اساس رهبری استراتژیک و حادثه‌سازی نظام الهی در سطح توسعه جایگاه خود را در فلسفه تاریخ به صورت قاعده‌مند در نظام به تفاهم می‌رساند و تکلیف حرکت امت جهان اسلام در عصر غیبت روشن‌تر می‌گردد و این حرکت با شتاب بیشتر ادامه می‌یابد. تغییر ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام ولایت الهی-اجتماعی به وسیله تولید معادلات علوم اسلامی دومین گام در مدیریت توسعه کشور برای ایجاد بستر مدیریت کلان نظام می‌باشد و تحقق آرمان‌های مکتبی در عینیت از طریق کنترل ضرائب فنی الهی سومین گام در مدیریت نظام می‌باشد.

۳. بخش سوم: محصول اصلی تفکر حضرت استاد قدس سره

حضرت استاد «قدس سره» بنیانگذار منطق نظام ولایت یا چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام ولایت اجتماعی است. محصول اصلی اندیشه‌های حضرت استاد «قدس سره» (منطق نظام ولایت) دارای سه سطح ۱- «نسبیت عام»، ۲- «نسبیت خاص» و ۳- «نظام شاخصه» است.

۳-۱. بررسی نسبیت عام به عنوان سطح اول (اصلی) منطق نظام ولایت:

منطق نظام ولایت سخن از فلسفه شدن اسلامی است که قدرت تبدیل و بهینه معادلات عینی را دارد، لذا در نسبیت عام سخن از فلسفه چرایی و فلسفه چیستی نبوده و در معرفت‌شناسی سخن از اطلاق و تقیید یا تعاریف جنس و فصلی انتزاعی نبوده بلکه سخن از «جهت، کیفیت و کمیت» است. بر اساس تحلیل جدید از حرکت (ولایت، تولّد و تصرف) مبنای واحدی را در تعریف و تبدیل کمیت به کیفیت و تبدیل کیفیت به جهت در تعریف جدید از کثرت، نسبت و وحدت بیان می‌نماید و نظام اصطلاحات (فضاسازی)، نظام تعریف (صرف مفاهیم) و نظام معادلات (توزین) سه متغیر اصلی نسبیت عام به حساب می‌آیند.

۳-۲. بررسی نسبیت خاص به عنوان سطح دوم (فرعی) منطق نظام ولایت:

فلسفه شدن اسلامی در سطح دوم باید بتواند قدرت هماهنگ‌سازی سه حوزه‌ی تکامل حجّیت، تکامل معادلات و تکامل مدل اداره را داشته باشد. از این رو نسبیت خاص در حوزه‌ی حجّیت به سه وصف «آسناد، استناد و اسناد» بازگشت می‌نماید و نسبیت خاص در حوزه‌ی معادلات به سه وصف «مشاهده‌ی استقرائی، سنجش قیاسی و آزمون برنامه» و نسبیت خاص در حوزه‌ی مدل برنامه اداره به سه وصف «صیانت، عدالت و اعتماد» باز می‌گردد.

۳-۳. بررسی نظام شاخصه به عنوان سطح سوم (تبعی) منطق نظام ولایت:

فلسفه شدن اسلامی در سطح سوّم باید بتواند قدرت ارائه نظام شاخصه برای تشخیص وضعیت و برنامه آزمون را داشته باشد. از این رو سه متغیر اصلی «فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار فعل» به عنوان عناوین سطح تبعی منطق نظام ولایت در تولید شاخصه به دست آمده که حضرت استاد «قدس سره» آن را در تطبیق به موضوعاتی همچون «مدیریت شبکه تحقیقات»، «جهانی‌شدن فرهنگ»، «صنعت»، «مخابرات»، «جرم‌شناسی»، ... تولید کردند. در عین حال حضرت استاد «قدس سره» توانمندی منطق نظام ولایت را در حلّ معضلات ذیل به سطح کارآمدی رساندند.

۱- تحلیل نظام سرمایه‌داری حاکم بر برنامه‌های توسعه

۲- ناهنجاری‌های اجتماعی (تحلیل موضوعاتی مانند «تورّم و گرانی»، «بحران‌های سیاسی»، «مسائل جوانان»، «مسائل زنان

۳- خلاء مدل برنامه در تصویب قوانین مجلس و الگوی پیاده‌کردن قانون اساسی، عدم تعادل تصمیمات کلان در نظام و ...

مسائل ذکر شده و دهها موضوعات دیگر از مصادیق بارز این بخش به شمار می‌آیند.

فصل اول:

تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی از

پیدایش انقلاب اسلامی و حکومت دینی

و بررسی ضرورت اقامه کلمه توحید در فرهنگ نظام

۴. مقدمه: ضرورت بهینه وظایف و تکالیف شیعیان در برنامه‌ریزی دراز مدت نظام

در ابتدا باید وظیفه و تکلیفی که شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت، امروز در برابر خدای متعال دارند روشن شود و ما در این نوشتار کوتاه، به دنبال تبیین وظیفه‌ی مبارزین و مجاهدین فی سبیل الله و کسانی که در جریان پیروزی انقلاب مجاهدت‌های جدی داشته‌اند؛ هستیم. مجاهدت‌هایی که تاکنون علّت عزت شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت در روی زمین و ایجاد پناه و ملجأ و مأوای برای جهان اسلام، ادیان و مظلومان دنیا شده است.

برای تبیین این مطلب لازم است به مقدمات و ضرورت‌هایی از فلسفه «تکوین، تاریخ، جامعه» اشاره نماییم، تا پس از تعیین جایگاه انقلاب، آسیب‌شناسی آینده آن را از نظر گذرانده و سپس راه‌حلی را که برای «حفظ، تداوم و توسعه‌ی» انقلاب اسلامی مطرح است، بهینه و چگونگی انحصار راه حل حفظ انقلاب را در انقلاب فرهنگی تشریح نماییم؛ این مطلب، هدف کلی از نگارش این بروشور را نشان می‌دهد.

۴-۱. ضرورت: اقامه کلمه توحید در مراحل تکامل الهی تاریخ

نکته حائز اهمیت در قدم اول این است که بدانیم تکامل خداپرستی، بوسیله‌ی مشیت و حکمت بالغه الهی انجام گرفته و با اعطاء و صلوات دائمی حضرت حق جلّت عظمت بر اشرف مخلوقات حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) تحقق پیدا می‌کند. این مطلبی است که بر تمام سطوح تکوین، حکومت دارد و از آن بعنوان «ولایت تکوینی» نام می‌بریم. ولایت تکوینی سخن از گسترش نظام خلقت، خلق انسانها، تقدیرات آنها، کیفیت نزول نعمات و بلایای آسمانی بر مخلوقات و امتهای می‌باشد.

در قدم دوم، «ولایت تاریخی» مطرح است که آن نیز بر عهده‌ی پیامبر عظیم الشان اسلام و انوار طیبیه‌ی معصومین (علیهم السلام) می‌باشد که هم دارای پیوستگی و وحدت حقیقی و هم دارای مراحل تکاملی است. ولایت تاریخی بمعنای ولایت بر دو نظام کفر و ایمان و کیفیت امداد نظام ولایت حقه نسبت به آن دو نظام برای ارتقاء کلمه توحید و افزایش ظرفیت مؤمنین می‌باشد. بر این اساس مراحل تکامل تاریخ به سه مقطع بزرگ ۱. امتحانات و ابتلائات و اعجازات حسی ۲. امتحانات و ابتلائات و اعجازات عقلی ۳. امتحانات و ابتلائات و اعجازات شهودی، تقسیم می‌گردد. همه مراحل تاریخ (امتحانات و ابتلائات و اعجازات «حسی، عقلی و شهودی») دارای «هدف»، «موضوع» و «ضرورت» می‌باشند.

۴-۱-۱. تبیین «هدف، موضوع و ضرورت» در مراحل تکامل الهی تاریخ

مرحله‌ی اول تاریخ از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است. هدف مرحله‌ی اول اقامه کلمه‌ی خداپرستی و برچیده شدن بساط کفر جلی و معبدهای حسی و موضوع آن نیز معجزات حسی است، بدین معنی که در این مرحله، انبیائی که حجّت خدای متعال بر عباد هستند، در مقابل قدرت‌های پوشالی دستگاه حسی کفر، دارای معجزات و حجتهای حسی هستند و این هدف و این موضوع نیز برای یک ضرورت و خلأ مطرح شده در عالم تکوین - مبنی بر دفع فاعلیت‌های منفی از تاریخ - مطرح شده است. در عالم تکوین، بعضی از مخلوقات مختار خلق شده‌اند، که آنها امکان فاعلیت مثبت و منفی دارند، و در این میان، فاعلیت‌های منفی باید به صورتی از نظام خلقت پالایش شوند، تا نظام اختیارات به همه‌ی وجوه، تکامل یابد. با این توضیحات، روشن می‌گردد که ضرورت در این مرحله، «تهذیب فرد»، «جامعه» و «تاریخ» از «آلودگیها و شیطنتهای جلی و قدرت‌های ظاهری حسی» بوده، و در این مرحله است که مناسک عبادی به کمال خود می‌رسند.

مرحله‌ی دوم تاریخ از بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است. هدف این مرحله نیز اقامه کلمه خداپرستی در افق بالاتر است، و آن اقامه علوم و حیانی است که بوسیله آن بساط علمی کفر، بر چیده می‌شود. فقهای عظیم الشان اسلام، سفیران و نمایندگان

و نواب عام دستگاه ولایت حقه الهی هستند، و حجت‌های عقلانی، موضوع این مرحله از تاریخ می‌باشند. اینها کسانی هستند که از درب خانه‌ی وحی استضاء کرده و با استنباط از کلمات وحی، راه را برای عباد روشن می‌کنند. لذا آنها را از طریق درگیری عقلانی با دستگاه ابلیس و دستگاه کفر و نفاق باید شناخت. ایشان با تولی و اطاعت عقل از کلمات وحی در صحنه‌های اجتماعی، عنایت کفر و نفاق را شکسته، و آنان را به عجز عقلانی و عملی می‌رسانند. «تهذیب فرد»، «جامعه» و «تاریخ» از «شیطن‌های مفهومی و تمدن مدرنیته‌ی مادی»، ضرورت این مرحله از تاریخ را تمام می‌کند. در این مرحله معرفت به صاحبان دین و سرپرست محور تکوین، تاریخ و جامعه تحقق می‌یابد.

مرحله‌ی سوم تاریخ از ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) تا برپایی روز قیامت است. اقامه‌ی زندگی تحت لوای دین، یعنی تحقق روابط اجتماعی اسلام تحت لوای علوم و حیانی را می‌توان بعنوان هدف این مرحله ذکر نمود که با برچیده شدن بساط کفر و حکومت‌های اجتماعی، می‌توان انتظار جریان آن را داشت. یعنی با برپا شدن حکومت جهانی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) این هدف یعنی زندگی تحت لوای دین، تحقق پیدا می‌کند. در این مرحله حجت‌های شهودی، که مربوط به دوره‌ی ظهور و عالم رجعت است، با معجزات عرفانی و شهودی، حجت را بر مردم تمام می‌کنند. لذا شهود و عرفان موضوعات امتحان در این مرحله از تاریخ می‌باشند. در این مرحله با حضور معارف دینی در قلوب مؤمنین، یقین به آخرت بصورت شهودی و عرفانی حاصل می‌شود. با تکامل مراحل تاریخی در راستای اقامه‌ی خداپرستی، عالم دنیا مهبای برپایی عالم قیامت می‌گردد و اما ضرورت این مرحله از تاریخ، «تهذیب فرد»، «جامعه» و «تاریخ» از «آلودگی‌ها و شیطن‌های روحانی و قدرت‌های روحی» است.

۲-۶. ضرورت پیدایش انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی دینی

با اشاره به «فلسفه‌ی تکوین» که در ابتدا توضیح داده شد، و با توضیح سرفصلهای اصلی تکامل و «فلسفه‌ی تاریخ» جایگاه حرکت ما در قدم سوم روشن می‌شود. بر این اساس هر مقطع از تاریخ دارای سه دوره‌ی «قبل از بلوغ»، «بلوغ» و «کمال» است و مرحله‌ی دوم تاریخ نیز دارای سه دوره‌ی «قبل از بلوغ»، «بلوغ» و «کمال» است. پیدایش انقلاب اسلامی ایران و حرکت شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت تحت لوای فقه‌های عظیم الشان اسلام در صد سال اخیر، در مرحله‌ی بلوغ از مرحله دوم تکامل تاریخ قرار می‌گیرد، یعنی شیعه دوره‌ی قبل از بلوغ تفقه خود را در این مقطع تاریخی گذرانده، و حال می‌خواهد به بلوغ تفقه از فرمایشات معصومین (علیهم السلام) برسد، و بعد از آن هم باید به کمال رسیده و ایجاد تمدن حقه را رقم بزند، یعنی تحقق عدالت اجتماعی را در یک منطقه‌ای از عالم تمرین کند تا بدینوسیله مقدمات ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را فراهم آورد. «درگیری»، «افشاگری» و «موضع‌گیری» نسبت به «مدیریت، فرهنگ، تمدن» مدرنیته و مظالم آن و نجات بشریت از یوغ «استعمار» و «استثمار» و «استثثار» وظیفه‌ی پرچمداران توحید قبل از ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است. بنابراین بعد از برپایی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت به رهبری منجی قرن حاضر، حضرت امام خمینی (ره)، باید بسوی تحقق عدالت و ایجاد تمدن حقه الهی در منطقه‌ای از عالم، حرکت کرد و با استضاء به کلمات وحی برای ارائه مدیریت خدمتگذاری، و سرپرستی علوم کاربردی و ارائه راه و رسم زندگی عبادی آماده شد و شیعیان را برای مراحل تکامل تاریخ آماده و بسیج نمود. این کلیاتی از فلسفه‌ی تکوین و فلسفه‌ی تاریخ بود که می‌تواند جایگاه انقلاب را در مسیر راه خداپرستی مشخص کند.

در قدم سوم باید وارد تحلیل شرایط اجتماعی جهانی گردید، که انقلاب سیاسی ایران در آن بوجود آمده است. [برای تحلیل شرایط جهانی در مرحله پیدایش انقلاب دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد] بنابر تحلیل ماتریالیسم تاریخی «نظام ارزشی دینی» بایستی به صورت «تابعی از متغیر» در طرفداری از زرمدران عمل کند و بنابر تحلیل فرهنگ و تمدن غرب «نظام ارزشی دینی» در زمره‌ی آداب و سنن اجتماعی و زاینده‌ی جوامع محسوب می‌شود و می‌تواند به عنوان «تابعی از متغیر» در فرهنگ موجود منحل شود. بر این اساس در منشور سازمان ملل از اصل احترام به همه‌ی عقائد سخن رانده شده است؛ که این به معنای انحلال همه‌ی ادیان در فرهنگ مدرنیته است.

انقلاب اسلامی ایران با اقامه‌ی پرچم دین مداری، در وجدان عمومی بشریت تغییر پدید آورده و در جهت درگیری با استکبار وارد شده و به عنوان پایگاه مستحکم مبارزه علیه نظام استکبار و مظالم آن و دفاع از آزادی در قرن حاضر مبارزه خود را آغاز نموده است. بدینسان با طلوع انقلاب

اسلامی تحلیل ماتریالیسم تاریخی از وجدان و معرفت بشر شکست تئوریک و عینی خورده و شرایط فروپاشی استکبار شوروی را فراهم آورده است و نیز فلسفه‌ی شدن تمدن غرب و فلسفه‌ی دموکراسی را با سؤال جدی در افکار عمومی جهانیان روبرو کرده است و بعنوان امیدی پر فروغ و هماهنگ با فطرت بشریت در جهان ظاهر گردیده است.

۴-۳. بررسی تنویرهای محوری در حفظ، بقا و توسعه انقلاب اسلامی

بعد از اشاره‌ای کوتاه به پیدایش انقلاب لازم است به تئوری‌های تحلیل پیدایش، تغییرات و تکامل آن بپردازیم. برای حفظ و بقا و توسعه‌ی انقلاب سه مبنای و تئوری مطرح است. ۱. عده‌ای در اعلام مواضع و ارائه‌ی راه حل و کیفیت نحوه ولایت اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های آن، برخورد اخباری‌گرایانه می‌کنند. ۲. عده‌ای نیز از موضع مدرنیته و فلسفه‌ی دموکراسی غرب و بر اساس تعریف مادی توسعه، از نظام دفاع می‌کنند و در برنامه‌های خود بر روی توسعه سیاسی مادی، توسعه فرهنگ مادی و توسعه اقتصادی مادی تکیه می‌نمایند. ۳. و عده‌ای نظر دارند که انقلاب فرهنگی تنها راه حفظ، بقا و تکامل انقلاب است. در این قسمت مواضع این سه مبنا بطور خیلی فشرده و خلاصه تبیین می‌شود.

۴-۳-۱. تحلیل تنوری اول: تحلیل رفتار عینی از تنوری اخباری‌گری

دفاع از پیدایش انقلاب و تغییرات آن به نحو اخباری‌گری بمعنای تکیه بر روایات و احادیث با معقولیت ضعیف انجام می‌گیرد. روش اخباری‌گری در روابط اجتماعی به بناء عقلا و فرهنگ «اذا امر مولا بعبده» محدود و در آن از هجمه‌ی توسعه اخلاق و روابط مدیریت فرهنگ مادی غفلت می‌شود. این روش در منطق اجتماعی و استدلال به عقل مجرد و منطق تجربیدی بسنده می‌کند و از هجمه‌ی توسعه تئوری‌ها و روابط اندیشه‌ی برخاسته از متد حسی غفلت دارد. همچنین در زبانشناسی و روابط به اصالت الظهور و منطق پاسخگو به مسائل مستحدثه محدود و از هجمه و توسعه حوادث و روابط حاکم بر هنر روابط جمعی غافل است.

ضعف عقلانیت فوق در تکیه بر فرهنگ قومی و قبیله‌ای در دفاع از مدیریت بی‌نظیر و مواضع حساس و سرنوشت ساز بنیانگذار نظام مبارک جمهوری اسلامی در قبل و بعد از انقلاب و جانشین خلف آن ابرمرد تاریخ حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، قدرت پاسخگویی منطقی را از آنها سلب نموده است و نظام را در معرض اتهامات بی‌اساس و پوچ فلسفه دموکراسی غربی قرار داده است. «دیکتاتوری»، «عدم تحمل افکار عمومی»، «جامعه مدنی»، «مردم سالاری»، «آزادی» و مقولاتی از این قبیل نشان از ضعف معقولیت فرهنگ مذهب در برخورد و سرپرستی ادبیات سیاسی غرب است. بر مبنای این تئوری دفاع از فرهنگ ایثار از طرف روحانیت در مقابل فرهنگ اسراف و تبذیر - که برخاسته از فرهنگ نظام سرمایه داری است - قرار می‌گیرد. این مسئله در ابتدا درون نظام اجرایی و سپس بین «فرهنگ ارزشی دینی» و «فرهنگ نظام سرمایه‌داری» چالش ایجاد می‌نماید. لازم به ذکر است که حضور روحانیت در فرهنگ نظام و فرهنگ تبلیغی، نهادینه شده و در ایام مختلف سال با مردم ارتباط مستقیم داشته و در نشر کتب و فرهنگ ایثار فعالیت کرده و مردم را به آخرت و خدای متعال دعوت می‌کنند، و از آن طرف فرهنگ مدیریتی اقتصاد سرمایه داری برای گردش اعتبارات و هویت استکباریش، فرهنگ و اخلاق اسراف و تبذیر را نشر می‌دهد و این دو فرهنگ در چالش با یکدیگر علت ضعف و فتور نظام مبارک جمهوری اسلامی شده است.

به عبارت دیگر تکنولوژی غرب که بستر رفاه عمومی را فراهم می‌کند، بدون هیچگونه محدودیتی وارد می‌شود و به عنوان یک امر مادی و غیر ارزشی با آن برخورد می‌شود، این در حالی است که اگر به خطر آثار فرهنگی آن توجه نشود، بقیه نظامات حقوقی، مدیریتی، ساختاری، قضائی و... خود را بر نظام جمهوری اسلامی تحمیل می‌گردد و چالش موجود را شدت می‌بخشد. بر این اساس دفاع از انقلاب به نحو اخباری‌گری فرهنگ مذهب را در صحنه‌ی برنامه ریزی یعنی «استراتژی»، «سیاست‌گذاری» و «برنامه‌ریزی» منزوی نموده و جایگاه آنها را در حد وعظ و اندرز و خطابه محدود می‌سازد. این تئوری در برنامه‌های کوتاه مدت، مردم را تا زمانی در صحنه نگاه می‌دارد، ولی در برنامه‌های میان مدت و دراز مدت، نظام را دچار چالش و انفعال می‌کند. دفاع اخباری‌گری از انقلاب اسلامی راه حل مقطعی و کوتاه مدت برای حضور مردم در صحنه‌ی سیاسی

کشور است، و لازم است تئوری مشارکت مردم در صحنه‌ی «سیاسی»، «فرهنگی» و «اقتصادی» از پایگاه فرهنگ مذهب ارائه شود و از فرسایش نظام در درون و برون (منطقه و بین‌الملل) جلوگیری کند. عدم ارائه‌ی تئوری برای حضور مردم در موضوع جهانی شدن و توسعه، شرائط انفعال و انحلال نظام را در جامعه‌ی جهانی فراهم می‌نماید. از این رو ضرورت ارائه‌ی تعریف از تکامل و مراحل تکامل از طرف فرهنگ مذهب برای تعیین استراتژی و تعیین سیاست‌های کلان برای حضور در برنامه‌ریزی‌های توسعه یک امر ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

۲-۳-۴. تحلیل تئوری دوم: تحلیل رفتار عینی فلسفه شدن مادی بر اساس فلسفه دموکراسی غربی

در طول انقلاب فرهنگ مدیریت سوسیالیستی شرقی در نظام و در دوران جنگ تحمیلی یک بار تجربه شد، و به دلیل فروپاشی نظام سوسیالیستی در صحنه‌ی بین‌المللی و جهانی به عنوان یک تئوری قوی، حتی در روسیه که محور و مرکز نظام سوسیالیستی می‌باشد، مطرح نمی‌شود. از این جهت تحلیل آن در این بروشور لازم و ضروری نمی‌باشد.

تئوری دموکراسی غربی به عنوان فلسفه‌ی شدن در اداره جامعه و نسخه‌ای برای زندگی در دنیای کنونی، هم‌اینک در همه‌ی کشورهای دنیا مقبول و در جریان است، لذا داشتن تحلیل عمیق از آن، یک تکلیف واجب الهی است. بر اندیشمندان متعهد پوشیده نیست که در ابتدای تحولات اخیر جهان «فلسفه‌ی شدن» بر پایه‌ی عدالت سیاسی به گونه‌ای مطرح گردید که با عمومی شدن «حق انتخاب و آزمون و خطا» جریان عینی عدالت در همه‌ی شئون اجتماعی قابل دستیابی می‌گردد.

بنابراین در فلسفه‌ی دموکراسی، عدالت سیاسی که حق مشارکت عموم در تصمیم‌گیری‌ها بود به عنوان «ساختار جریان عدالت» در همه‌ی شئون حیات اجتماعی تبلیغ شد، لکن جوهره‌ی عدالت سیاسی، توافق اکثر مردم در به حداکثر رسانیدن بهره‌وری مادی نهفته بود، زیرا هیچ ارزشی را به غیر رأی اکثر، پایه قرار نمی‌داد. بالتبع مشروط نشدن رأی اکثر به «اخلاق» و بالعکس، مشروط شدن «اخلاق» به «رأی اکثر»، اخلاق را به عنوان ابزاری در اختیار انگیزه‌ی بهره‌وری مادی قرار داد. از آن جایی که هرگز موضوع مابه‌النزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد، عدالت سیاسی غربی (دموکراسی) عملاً زمینه ساز پیدایش شرکت‌هایی گردید که به صورت قاعده‌مند، به حداکثر رساندن سود را عامل بقا و رشد خود می‌شناسند. این شرکت‌ها گاه تا دویست سال سابقه دارند در حالی که بارها بخش سیاسی نظام اجتماعی دچار اصلاح و تغییرات عمده شده است، علاوه بر این که عناصر تصمیم‌گیر آن به مراتب، سریع‌تر عوض شده‌اند. پیوند «بانک و نظام پولی» با فعالیت «شرکت‌ها»، افق جدیدی از «قاعده‌مند شدن انتخاب» را در اختیار «تمرکز سرمایه» قرار داد و عملاً هدایت نیازمندی‌ها آغاز گردید. انتخاب سازمانی «تمرکز سازمانی سرمایه» به جای «رقابت آزاد»، امکان سرمایه‌گذاری‌های کلان را در تکامل فنون بهره‌وری با منابع طبیعی ایجاد نمود و از این زمان به بعد، ابتکار عمل توسعه‌ی «نیاز» و «ارضاء» بشر را به دست گرفت. اکنون دیگر تحقیقات در تعامل با اقتدار تمرکز سرمایه به تولید نیاز و ارضاء مادی جامعه می‌پردازد و در پی حادثه‌ی خطرناک ابزار شدن تحقیقات برای رشد کمی سرمایه، اولاً «فرهنگ تحقیقات» اسیر سفارش‌های «سود سرمایه» گردید و ثانیاً مفهوم «سود کمی سرمایه» به «توسعه‌ی سرمایه داری» تبدیل شد؛ یعنی سود سرمایه‌ی متمرکز به عنوان شروط عینی تحقیق در کلیه شئون زیست بشر، مطرح گردید و ثمره‌ی تحقیقات به صورت تکنولوژی برتر و توسعه یافته رخ نمود که به نوبه‌ی خود پرچمدار چگونگی توسعه‌ی نیاز و ارضاء شد و وجدان بشر در مقابل مغالطه‌ای سهمگین از تنظیم شرائط عینی قرار گرفت. به دیگر بیان، تکنولوژی به صحنه‌ی «هنر» نیز گام نهاد و کلیه‌ی مجاری تحریک حسی را از طریق شرائط عینی به صورت ابزار درآورد. تنوع در تحریک «بینائی، شنوائی، بویائی و چشائی» به گونه‌ای اسیر توسعه‌ی سرمایه‌داری گردید و ابتکار عمل را در روند پیدایش «پسند اجتماعی» و «زیبائی‌شناسی» به دست گرفت. از همین جاست که امروزه در دیار غرب، این توسعه‌ی سرمایه‌داری است که آفرینش مدهای گوناگون را در شهرسازی، ساختمان، پوشاک، محصولات غذایی و کلیه شرائط محیطی رقم می‌زند پیچیدگی توسعه به وسیله‌ی هنر جدید، سرعت توهم را چنان تحت سلطه‌ی خود درآورده است که حالات عاطفی انسان را مانند سایر انرژی‌های طبیعی در جهت توسعه‌ی سرمایه مصرف می‌کند.

اکنون در جهان‌بینی مادی توسعه، «فلسفه‌ی فیزیک»، «فلسفه‌ی ریاضی» و «فلسفه‌ی زیست» تحت عنوان «علوم پایه» نقش «فلسفه‌ی شدن» را به عهده گرفته‌اند و «روش تحقیقات» یعنی «نمونه‌سازی» (مدل)، «سنجش نسبت‌ها» (ضرائب فنی) و «بهینه‌تغییرات» ابتکار عمل را در کلیه مراحل تحقیق در اختیار توسعه سرمایه‌داری قرار داده است.

این مغالطه‌ی عینی هر چند به مفهوم غلط و صحیح نظری نیست لکن خطرناک‌تر از مغالطه‌ی نظری، شرائط پرورشی را به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که «مکان و امتناع عینی» را اساس تسلیم شدن بشر قرار می‌دهد.

۴-۳-۳. تنوری سوم: تحلیل از رفتار عینی انقلاب فرهنگی

این تئوری قائل است که، بعد از انقلاب سیاسی باید انقلاب فرهنگی صورت گیرد، تا بستر مدیریت و تکنولوژی الهی و نیازمندیهای تعبد برای مردم روشن گردد. در تئوری جامعه‌شناختی فلسفه‌ی نظام ولایت سه حوزه‌ی «ولایت سیاسی»، «ولایت فرهنگی» و «ولایت اقتصادی» مطرح است که در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

پیشنهاد اولیه‌ی ما، ترسیم استراتژی دراز مدت حاکم بر نظام، در سه بخش فوق است تا بتوان فشارهای «منطقه‌ای»، «جهانی» و «بین‌المللی» را بر نظام کاهش داد. ادبیات اداره و تعاریف و حقوق بین‌الملل و جهانی، قوی‌ترین اهرم تحمیل خواست‌های نظام استکبار بر ملت‌های مظلوم جهان است که از طریق دولت‌ها اعمال می‌گردد. لذا برای تأمین «صیانت»، «قصدار» و «عدالت» نظام، باید پرچم انقلاب فرهنگی را بر علیه فرهنگ تحمیلی استکبار بلند نمود و در راستای انقلاب فرهنگی به بهینه‌ی فرهنگ موجود پرداخت.

۴-۴. ضرورت تشکیل بانک توسعه اطلاعات اسلامی برای بهینه و ارتقاء ظرفیت فرهنگ نظام

انقلاب فرهنگی، نظام را به بانک توسعه اطلاعات اسلامی مجهز می‌نماید تا بتوان چالش‌های نظام را در برخورد با نظام استکبار و فرهنگ تمدن غرب کاهش داد و از فرسایش با جامعه بین‌الملل و انحلال در جامعه‌ی جهانی جلوگیری نماید. از این رو بهینه‌ی فرهنگ موجود برای ارائه‌ی تعریف «عدالت سیاسی»، «عدالت فرهنگی» و «عدالت اقتصادی» ضروری می‌باشد تا بتوان ناهنجاری‌های اجتماعی را تبدیل به هنجارها نمود. ناهنجاری‌های اجتماعی اعم از «فقر، فساد، تبعیض»، ضرورت بررسی و آسیب‌شناسی در موضوع فرهنگ را جدی نموده است تا از این رهگذر بتوان بر اساس پایگاه فرهنگ آرمانی مذهب به تعریف «عدالت سیاسی»، «عدالت فرهنگی» و «عدالت اقتصادی» رسید. از این رو بهینه فلسفه و منطق حاکم بر فرهنگ نظام بعنوان اولین نقطه آسیب مطرح است، زیرا این دو به عنوان کارخانه‌ی تولید اطلاعات در فرهنگ نظام به عنوان متغیر اصلی معرفی می‌شود.

مادی بودن فلسفه و متد حسی حاکم بر فرهنگ دانشگاه از یک طرف و انتزاعی و غیر کاربردی بودن فلسفه‌ی منطق حاکم بر فرهنگ حوزه علمیه تأسیس فلسفه‌ی شدن اسلامی در مسیر حرکت پژوهشی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی گردیده است، لذا اهتمام به آن یک امر حیاتی است.

۴-۴-۱. تحلیل سه بعد معقولیت، مشروعیت و مقبولیت فرهنگ نظام در بیان چالش‌های فرهنگی

هر فرهنگ دارای سه بعد «معقولیت»، «مشروعیت» و «مقبولیت» است. در جامعه‌ی الهی ما فرهنگ نظام به دو بخش عمده فرهنگ حوزه و دانشگاه تقسیم می‌گردد و در کنار این دو فرهنگ، فرهنگ اجرا یا فرهنگ انقلاب نیز در ضمیر ناخودآگاه مسئولان رده‌ی بالای نظام و ملت شهید پرور ایران وجود داشته و در عمل جاری می‌گردد.

«معقولیت» فرهنگ حوزه با داشتن دو منطق ۱۰: منطق صوری در حوزه اعتقادات (عرفان-فلسفه-کلام) و ۲۰ منطق استناد در حوزه فقه تنها پاسخگوی احکام مبتلا به فردی و مسائل مستحدثه است و با غفلت از مسئله‌ی موضوع‌شناسی (منطق انطباق برای تطبیق احکام کلی موضوعات شرع به موضوعات تخصصی نظام) در تحقق آرمان‌های مذهب دچار بن‌بست شده است. انتزاعی بودن فلسفه‌ی حاکم بر فرهنگ حوزه قدرت «هدایت»،

«پیش‌بینی» و «کنترل» را به نحو علمی از فرهنگ مذهب سلب کرده است. معقولیت فرهنگ دانشگاه با منطق و فلسفه حسی، پاسخگوی تمامی نیازمندی‌های انسان مادی و جوامع بشری در همه‌ی سطوح ابزاری-اطلاعاتی و روحی و روانی می‌باشد.

مشروعیت در فرهنگ حوزه به تولی به نظام ولایت حقه اطلاق می‌شود، و آن در دو قالب رفتار اجتماعی و رفتار فردی ارائه شده است. ۱- مشروعیت در قالب تئوری ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی، به عنوان پایگاه مشروعیت رفتار جمعی و سازمانی نظام می‌باشد. ۲- مشروعیت در تئوری مرجعیت برای ایجاد رابطه‌ی تقلید فرد از مقلد خودش است و در این راستا فرد می‌تواند برای اخذ احکام مبتلا برای تعیین وظائف فردی خود به مراجع رجوع نماید. از طرف دیگر فرهنگ حوزه قدرت ملاحظه‌ی اوصاف کلی تکامل الهی را دارد، اما قدرت ملاحظه‌ی مراحل تکامل را ندارد.

تعریف مشروعیت در فرهنگ دانشگاه به تسلیم بودن و ملتزم شدن به رأی اکثر و خواست عمومی مردم در فلسفه‌ی دموکراسی و برای توسعه‌ی مادی اطلاق می‌شود و برای تحقق آن در برنامه‌های توسعه، مراحل آن تبیین می‌گردد. لذا چالش بین تعاریف، اوصاف و مراحل تکامل در فرهنگ حوزه و دانشگاه ما را به بهینه‌ی فلسفه‌ی حاکم بر فرهنگ نظام و ارائه‌ی فلسفه‌ی شدن اسلامی رهنمون می‌سازد.

آثار چالش در بخش «معقولیت» و «مشروعیت» فرهنگ نظام آثار زیانبار خود را بر «مقبولیت» هر دو نهاد باقی می‌گذارد. با دخالت روشنفکران مآبانه دانشگاهیان در شئون مذهب مردم از مقبولیت متخصصین کم می‌شود، اگر چه آن‌ها پرچمداران اصلاحات زندگی مادی باشند و تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی و ابزاری را بعده داشته باشند، اما باید توجه داشت که مذهب در جامعه‌ی ایران نهادینه شده است و عقلانیت آن بر اساس تولی به کلمات وحی حضور ۱۴۰۰ ساله داشته و پیوند مذهبی مردم به فرهنگ تشیع بسیار طولانی است. از طرف دیگر تصرف ناقص پرچمداران توحید در مناصب سازمانی خود در هدایت دستگاه کارشناسی و علمی کشور، بالمآل قضاوت عموم مردم و افکار عمومی را در موضوع ناهنجاریهای اجتماعی متوجه قشر روحانیت می‌نماید؛ گرچه آن‌ها در زندگی فردی خود زاهد باشند و در رفتارهای گروهی و مذهبی شرکت فعال داشته باشند، اما این امر در پائین آمدن مقبولیت آن‌ها تأثیر بسزائی می‌گذارد.

۴-۲-۲. ضرورت دستیابی به فلسفه شدن اسلامی برای جلوگیری از انحلال در نظام بین الملل و ناهنجاریهای اجتماعی

لذا اختلال در وحدت نظام در سطح جهانی از موضع فرهنگ بنیادین، نسبت به سه امر «صیانت»، «اقتدار» و «انتظار» اولین آسیب این چالش‌ها است. ناهماهنگی بین سه قوا در تعیین سیاستگذاری‌ها حول استراتژی واحد و وضع قوانین ناهماهنگ، دومین میوه‌ی تلخ این چالش‌ها در سطح مدیریت نظام و فرهنگ تخصصی است، و رواج «فقر، تبعیض و فساد» در فرهنگ عمومی سومین محصول نامیمون این چالش‌ها است. از این رو اطلاعات «انگیزشی» حوزه با اطلاعات «روحی» و «روانی» اخلاق مادی؛ و اطلاعات «پرورشی حوزه» با اطلاعات «روابط اجتماعی و مناسک عمل سازمانی فرهنگ کارشناسی» در ستیز و جنگ است و مردم را به دو شخصیتی شدن سوق می‌دهد. و عدم مشارکت فرهنگ حوزه در ارائه اطلاعات گزینشی، اختیارات را در ارائه اطلاعات تکنولوژیک به فرهنگ دانشگاه واگذار می‌نماید؛ و از لوازم تحمیل فرهنگ و ساختارهای عینی تکنولوژی وارداتی غفلت می‌شود.

چالش‌های فوق بدون بهینه فلسفه انتزاعی حاکم بر فرهنگ حوزه و فلسفه‌ی علمی حاکم بر فرهنگ دانشگاه و تبدیل هر دو به فلسفه‌ی شدن اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد و این تفسیر فرمایش حضرت امام (ره) می‌باشد که خواستار ذوب شدن فرهنگ حوزه و دانشگاه در هم بودند.

۴-۴-۳. ضرورت تولید فرهنگ بنیادین مطلوب برای ایجاد تفاهم بین فلسفه نظر فرهنگ حوزه و فلسفه عمل فرهنگ دانشگاه

وحدت سیاسی حوزه و دانشگاه و عدم وجود تفاهم و گفتگوی سازمانی بین نهاد حوزه و نهاد دانشگاه ضرورت بهینه منطق و فلسفه‌ی حاکم بر فرهنگ موجود در نظام را گوشزد می‌نماید تا بتوان با ارائه‌ی فلسفه‌ی شدن اسلامی پایه‌های فرهنگ بنیادین نظام مبارک جمهوری اسلامی را پی‌ریزی نمود.

فرهنگ هر نظام دارای سه سطح فرهنگ بنیادین، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی است. تغییر و تکامل در ادبیات اداره و تعمیم آن تا سطح تخصصی و عمومی، تحوّل جدی از منزلت فرهنگ بنیادین را می‌طلبد. فرهنگ بنیادین نیز خود به سه سطح: ۱. نظام مفاهیم، ۲. ساختار، ۳. محصولات تقسیم می‌گردد.

از این رو برای دستیابی به شاخصه‌های ارزیابی اوصاف جامعه اعم از عدالت سیاسی، عدالت فرهنگی و عدالت اقتصادی باید مفاهیم پایه در دو فلسفه‌ی نظر فرهنگ حوزه و فلسفه‌ی عمل فرهنگ دانشگاه بهینه شوند و به وحدت برسند و بوسیله آن، آرمان‌های مذهب، کاربردی گشته و تحقق عینی پیدا کنند. آرمان‌های مذهب به وسیله‌ی فلسفه‌ی شدن اسلامی قابلیت کاربردی شدن پیدا می‌کند و توانائی حضور تعاریف مذهب را در صحنه‌ی برنامه‌ریزی به وجود می‌آورند. با توجه به متغیر اصلی نظام مفاهیم در فرهنگ بنیادین، می‌توان به بهینه‌ی ساختار مناسبات نظام دست یافت تا با ارائه‌ی ابزارهای تحقیق، از هرج و مرج در فرهنگ تخصصی نظام جلوگیری نموده و در تحلیل موانع و مشکلات نظام به وحدت تحلیل و راه‌حل‌های علمی رسید و انگیزه‌های دینی را در ارتقاء اهداف نظام بسیج نمود.

ساخت فرهنگ بنیادین مطلوب نظام نیز دارای سه مرحله‌ی ۱. تولید روش، ۲. تولید نظام فکری، ۳. تولید نرم‌افزار شبکه تحقیقات است. بر این اساس و با توجه به تولید منطق نظام ولایت، می‌توان با کمک سازمان‌ها و نهادهای دولتی به تحقیق پیرامون ساختارها و محصولات پرداخت.

فصل دوم:

تحلیل جامعه‌شناختی از پیدایش ضرورت‌های انقلاب فرهنگی

و بررسی کیفیت تولید روش در فرهنگ بنیادین اسلامی

۵. مقدمه: تبیین جایگاه فرهنگ مذهب در مرحله دوم از تکامل الهی تاریخ

پیدایش، تغییرات و تکامل فرهنگ مذهب در درگیری با فرهنگ التقاط و فرهنگ الحاد در مقطع دوم از مرحله تکامل تاریخ دارای سه دوره‌ی «قبل از بلوغ»، «بلوغ» و «کمال» می‌باشد که هر سه یک روند داشته و یک وحدت حقیقی را ترسیم می‌نماید. تحلیل «پیدایش، تغییرات و تکامل» فرهنگ مذهب در «قبل از بلوغ» خارج از این نوشتار است. اما پیدایش ادبیات «دوره‌ی بلوغ» دارای سرفصل‌هایی است که ما را برای ترسیم راه آینده یعنی دوره‌ی تغییرات و دوره‌ی تکامل یاری می‌نماید.

۱-۵. الف - کیفیت شکل‌گیری منطقی فرهنگ رنسانس و کیفیت صفا‌آرایی سه جبهه‌ی «فرهنگ انقلاب»، «فرهنگ انفعال» و «فرهنگ تحجر» در مقابل یکدیگر

[از یک سو] به وسیله فرهنگ رنسانس ادبیات غیر حسی در دو عرصه نفی گردید: ۱. ادبیات و فرهنگ مذهب مسیحیت که با خرافات آمیخته شده بود نفی شده و سپس آنرا به ادبیات ماوراءالطبیعه، یعنی بقیه‌ی ادیان تعمیم داده و از صحنه‌ی تولید اندیشه بشری و نیازمندیهای علمی و طبیعی خارج کردند. ۲. ادبیات و فرهنگ انتزاعی را که بیش از دو هزار سال بر تولید اندیشه‌ی بشری حکومت می‌نمود، نفی کردند. لذا متد حسی و فرضیه‌های حسی و آزمون و خطاهای حسی توانست تمامی عرصه‌های علوم «زیستی، انسانی، اجتماعی» را در نورددیده و سیطره‌ی خود را بر همه‌ی شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بشر تحمیل نماید. این فرهنگ، تمام مرزهای جغرافیایی دنیای کفر را با خود همراه نمود.

[از سوی دیگر] فرهنگ التقاط که ادبیات وحی را با اخلاق استکباری درآمیخته بوده، توان مقاومت خود را در مقابل فرهنگ رنسانس از دست داد و تسلیم زندگی شیرین سراب‌گونه‌ی آن گردید و پرچم دفاع از سرزمینهای اسلامی و مبارزه بر علیه کفر را بر زمین گذاشت.

در این شرایط فرهنگ مذهب تشیع، از مرحله‌ی تمییز در دوره‌ی «قبل از بلوغ» و تفقه به کلمات وحی در این سطح بیرون آمده و پرچم مبارزه بر علیه اخلاق استکباری غرب و شرق و مظالم آنها را بلند کرده و با طرح تئوری حکومت اسلامی به مبارزه‌ی با آنها برخاست و زمینه جریان اسلام در عمل «دین‌مداران» را در قرن بیستم به زعامت آبرمرد تاریخ عالم تشیع، «حضرت آیت الله العظمی نایب‌الامام خمینی کبیر» فراهم آورد. ملت شریف ایران با رهبری روحانیت و با بیش از صد سال مبارزات خونین و هزاران شهید توانست پیروزی انقلاب اسلامی را رقم زند.

این قیام مرهون اصل خدشه‌ناپذیر بازبودن باب اجتهاد در فرهنگ مذهب تشیع است که با «تفقه» به استنباط تأسیس حکومت اسلامی، قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دست یافتند. این اصل ضامن تکامل فقاقت شیعه و امداد خدای متعال و توجهات حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با تربیت فقهاء و نواب عام خود در زمان غیبت حجت را بر عباد تمام می‌نمایند و آنها مجرای جریان لطف آن حضرت بر مردم واقع می‌شوند. از این رو حجت دفاع از کلمه‌ی توحید به زعامت فقهاء اهل بیت عصمت و طهارت بر شیعیان تمام شده تا از این طریق مروج مذهب حقّی تشیع در عالم اسلام گردند و از مستضعفان جهان دستگیری نمایند، و دعوت اسلام را به اقصى نقاط عالم برسانند.

در چنین شرایطی فرهنگ کفر به وسیله‌ی روشنفکران غرب‌زده سعی بر ترجمه‌ی ادبیات خود به فرهنگ مذهب نموده (فرهنگ انفعال)، و بعضی روحانیون نیز سعی بر مقاومت و تنسک به ادبیات مرحله‌ی قبل و جلوگیری از پیدایش ادبیات جدید در دفاع از کلمه‌ی حق نموده و حجیت تأسیس حکومت اسلامی را قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زیر سؤال می‌برند. (فرهنگ تحجر) صف‌آرایی فرهنگی این دو جبهه در برابر جبهه‌ی حق در این چند دهه شکل جدی بخود گرفته است.

تا سال ۱۳۳۱ پرچم دفاع نظری از جبهه حق بر عهده مرحوم علامه حضرت آیت الله سید محمدحسین طباطبایی بوده که در این راه مجاهدتهای فراوان علمی از خود نشان دادند و از سال ۴۲ تا ۵۷ که مبارزات به اوج خود رسید، این رسالت بر دوش شهید بزرگوار حضرت آیت الله مرتضی

مطهری نهاده شد. این شخصیت نیز در پاسخ به شبهات عقیدتی مارکسیست‌ها و غرب‌زده‌ها، از منظر فلسفه‌ی چرایی و چیستی حاکم بر فرهنگ مذهب، اقدام نموده و در این راه تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوانی انجام دادند.

۲-۵. ب: پیدایش ضرورت‌های انقلاب فرهنگی در درگیری با فلسفه شدن مادی

پرچم دفاع از اسلام در عمل، در همین ایام بدست نائب بر حق امام زمان حضرت آیت الله العظمی الامام خمینی برافراشته شده بود که مرحوم استاد حضرت آیت الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی به تنهایی به دفاع فرهنگی از اسلام در عمل حضرت امام (قدس سره) قیام نموده و با آزاداندیشی به سؤالات و شبهات روشنفکران نسبت به حضور فرهنگ مذهب در صحنه انقلاب و مسئله حکومت پاسخ گفتند و در این راه، در ابتدا به اصول عامی از حرکت فرهنگ مذهب که باید بر همه‌ی ادوار «قبل از بلوغ، بلوغ و کمال» حاکم باشد، دست یافته و با ارائه بحث اجتهاد فرهنگ مذهب را از ناحیه بد دفاع کردن قشر سنتی در مقابل روشنفکران بیمه نموده و از آسیب به آن جلوگیری کردند. سپس جبهه‌ی فرهنگ رنسانس و فلسفه‌ی دموکراسی غربی و شرقی را مورد دقت قرار داده و آنها را نفی کردند و پس از آن ولایت تاریخی اهل بیت عصمت و طهارت و نظام اختیارات مؤمنین را بعنوان پایگاه مشروعیت تأسیس حکومت دینی مطرح نمودند.

ایشان قبل از انقلاب در جبهه‌ای دیگر در دست‌یابی به ریشه تفکرات التقاطی به تفکر پیرامون فلسفه‌ی هگل و مارکسیست و فلسفه‌ی علوم پرداختند و آنها را تا عمق ریشه‌های فلسفی و منطقی تحلیل نمودند.

حضرت استاد بعد از پیروزی انقلاب و پایان مجلس خبرگان قانون اساسی به خطر تفکیک حوزه‌های معرفتی در فرهنگ مذهب توجه پیدا کرده و تفکیک حکم‌شناسی از موضوع‌شناسی را از یک طرف و تفکیک حوزه‌ی ارزش‌ها از دانش و فلسفه را از طرف دیگر، برای فرهنگ مذهب، خطر جدی دیدند و آنرا علت انزوای معارف مذهب در صحنه‌ی اداره شمرده و دائم آنرا متذکر می‌گردیدند. لذا با تفکر و تعمق جدی در ریشه‌های روش فهم دینی پیرامون هماهنگی حوزه‌های معرفت دینی از منزلت روش شروع به تفکر نموده و در ابتدا به تولید منطق انطباق در کنار منطق صوری و منطق استناد همت گماشتند تا از آن طریق بتوان زمینه جریان احکام نورانی اسلام را در نظام مبارک جمهوری اسلامی فراهم سازند. سپس در ادامه‌ی تعمیق مباحث به تأسیس فلسفه‌ی منطق برای هماهنگ سازی حوزه‌های معرفت دینی پرداختند.

حضرت استاد در بعد از انقلاب در معرض شبهات عینی قرار گرفته و از این رهگذر، متوجه پیچیدگی شبهات و القانات فرهنگ‌های بیگانه از منظر فلسفه‌ی چگونگی شدند. بر این اساس متوجه نکته‌ی حائز اهمیتی شدند و آن اینکه تغییر بستر پرورشی و تغییر مطلوبیت در عمل نیازمند دستیابی به معادله عملی است که در فرهنگ مذهب از آن غفلت می‌شود.

لذا بخش عمده‌ی تهاجم شبهات فلسفه‌ی عمل غرب و شرق را از پایگاه فلسفه‌ی چگونگی، به معارف دینی مورد ملاحظه قرار دادند. بدین ترتیب حضرت استاد موفق شدند فلسفه شدن اسلامی را پی‌ریزی و تأسیس کنند. اولین آثار این فلسفه در ساختار فرهنگ نظام است؛ که تحول جدی در آن یک ضرورت است و این تحول باید در سه سطح: ۱. نظام مفاهیم (که هویت علمی افراد به آنها وابسته است). ۲. ساختارهای اجتماعی (که نیازمندی‌های افراد را با تجلیل و تحقیر هدایت می‌کند). ۳. نظام محصولات (مصرف کالاهایی که نظام حساسیت‌ها و پسند عمومی را تغییر می‌دهد) محقق گردد.

[انجام این تحولات] ظرفیت فرهنگ دینی را از پاسخ‌گویی به شبهات نظری و منزلت انفعالی خارج، و توان ترسیم راه و رسم زندگی در مقابل فلسفه‌ی شدن مادی را ایجاد می‌کند و اسلام ناب محمدی را به صحنه‌ی اداره جامعه می‌کشانند.

گرچه حضرت امام (قدس سره) برای تخریب، از فلسفه‌ی چگونگی و فلسفه‌ی شدن اسلامی برای فروپاشی نظام پوسیده پهلوی استفاده کردند، اما برای تأسیس و هماهنگ کردن نظام، می‌بایست، ادبیات آن فلسفه نیز تولید می‌شد، تا بر اساس آن بتوان نظام را بهنجار نمود و اولویت‌بندی را در قوانین کمی و کیفی ارائه نمود و این امر بعد از انقلاب بدون وجود «بزار» و «فلسفه‌ی شدن اسلامی»، میسر نمی‌باشد.

۳-۵. ج: شاخصه‌های شخصیتی بنیانگذار فلسفه چگونگی مهندسی توسعه نظام ولایت اجتماعی

اسلام در عمل و عینیت حضرت امام (قدس سره) و دفاع از کلمه‌ی توحید تنها جهت‌گیری حاکم بر شخصیت بلند بنیانگذار فلسفه‌ی «چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه‌ی نظام ولایت اجتماعی» بود. «تهوّر در گمانه زنی»، «تحمل ابهام» و «تکال به خدای متعال» سه شاخصه‌ی اصلی پژوهش‌های بنیادین (آکادمیک) است که در حضرت استاد وجود داشت و تمامی توان خود را در تولید فرهنگ الهی جامعه به کار بردند. لذا محصولات تحلیلی و علمی «حوزه» و «دانشگاه» و «نظام اجرایی» جامعه در مقابل ایشان تبدیل به سه جبهه‌ی گسترده گردید. دستیابی به اطلاعات حوزه و دانشگاه از طریق مکانیزم گفتگو با ذهنیت جوّال و استعداد بی‌نظیر ایشان و توسعه‌ی بحث بر مبنای خودشان و عرضه‌ی مجدد به بزرگان هر قوم در زمانی کوتاه، از ایشان شخصیت بی‌نظیر در فرهنگ را ساخته بود.

ایجاد یک روابط قوی، صمیمی و دوستانه با بزرگان فرهنگی حوزه و دانشگاه و نظام اجرایی، برای آشنایی و تسلط بر ادراکات آنها و دقت ۳۰ ساله بر سه حوزه‌ی فرهنگی آنها نشان از استقامت، دوراندیشی، ژرف‌اندیشی نسبت به آینده‌ی انقلاب از طرف ایشان بود. بررسی توانمندی‌های موجود فلسفه‌ی دلالت حوزه و دانشگاه و دقت در میزان کارآمدی آنها مراتب ایمان شدید ایشان را در جریان دادن تقوا در عرصه‌ی فرهنگ را نشان می‌دهد.

پی‌گیری مباحث در سه حوزه یاد شده را با ایجاد محیط گفتگو با اهل علم و با دقت و تأمل بسیار تا عمق و منزلت فلسفی و روشی به پیش می‌بردند. از برجستگی دیگر حضرت استاد عدم غلبه ترس در درگیری با مفاهیم و ادبیات آنها بود و سرپرستی پژوهش‌ها را با حفظ موضوع از نقد مصداقی و نقض استدلالی به طرح مبنایی جدید می‌رساند.

حضرت استاد با موضوعات علمی به طور جدی و عمیق برخورد می‌کرد و مسامحه و کاهلی را در اندیشیدن و در هیچ سطحی از مسیر راه قبول نداشت. در حین پژوهش، برای اندیشیدن بر روی موضوعات متنوع، تکنیک جدید تولید نمودند و از این رهگذر به ایجاد منطق جدیدی در عرصه‌ی معارف حقّه‌ی الهیه دست یافتند.

حرکت پژوهشی را با شتاب زیاد و قدرت جمع‌بندی بالا در هر مقطع از فعالیت‌ها انجام می‌دادند و با گزینش موضوعات جدید مورد نیاز و شکافتن عرصه‌های زمانی و مکانی موضوعات جدید فرهنگی را دنبال می‌کردند.

فعالیت سیاسی را از فعالیت علمی و فرهنگی تشخیص داده و «تولید تخصص» را از ضروری‌ترین خلاء فرهنگ مذهب در مقابل فرهنگ‌های الحاد و التقاط می‌دانستند. منزلت پژوهشی تأسیسی را از پژوهشی تبعی نیز خوب تشخیص داده و برای فعالیت‌های کتابخانه‌ای تولید منطق نمودند. افکار خود را به روز در معرض اندیشمندان قرار می‌دادند و سعی می‌نمودند تعبد و قاعده‌مندی پژوهش تأسیسی خود را به تفاهم اجتماعی برسانند و از تعریف خود در مسئله‌ی حجّیت تبعیت کنند.

از همه‌ی دانشمندان برای ضرورت انقلاب فرهنگی و خلاء فلسفه‌ی چگونگی در فرهنگ مذهب دعوت به همکاری می‌نمودند. برای خدا به تنهایی قیام نمودند و در ایجاد منصب امامت فرهنگی موفق شدند ریشه‌های سه شهر بزرگ فرهنگی را در سه حوزه‌ی «حجّیت»، «معادله» و «مدل اداره»، تأسیس نموده و کارخانه‌ی تولید مفهوم حاکم بر فرهنگ جهانی را بهینه و دگرگون ساختند.

۴-۵. د: ترسیم راه آینده دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

حضرت استاد مراحل آینده پژوهش‌های بنیادین خود و ابعاد گسترده‌ی انقلاب فرهنگی و ولایت فرهنگی را نیز ترسیم نمودند، که به اختصار به تعریف هر یک می‌پردازیم.

مرحله‌ی اول: تولید روش و منطق نظام ولایت یا همان فلسفه‌ی شدن اسلامی بود که به همّت والای ایشان انجام گرفت.

مرحله‌ی دوم: تولید نظام فکری است که بر اساس تطبیق و ایجاد نظام مقایسه باید تولید گردد و این امر به معنای تولید ساختارهای فلسفه‌ی شدن اسلامی می‌باشد.

مرحله‌ی سوم: تولید نرم‌افزارهای نظام شبکه تحقیقات است که با آن می‌توان به ایجاد بانک توسعه‌ی اطلاعات اسلامی دست یافت و سرپرستی رساله‌هایی که نیاز عبادت اجتماعی جامعه‌ی الهی را بر طرف می‌نماید انجام شود.

۵-۵. ه: ترسیم کیفیت تولید منطق تکاملی

حرکت پژوهشی حضرت استاد با نقد مسئله‌ی موضوع‌شناسی علمی و تفکیک آن از حکم‌شناسی آغاز گردید و به تولید منطق انطباق پرداختند و برای هماهنگ نمودن حوزه‌های معرفتی به تولید فلسفه‌ی منطق پرداختند؛ لذا با نقد و نقض استدلال‌های ریشه‌ای حاکم بر فلسفه‌ی «صالت ماهیت، صالت وجود»، «صالت ربط در فلسفه‌ی هگل و ماتریالیسم دیالکتیک» و «صالت تعلق در فلسفه‌ی حاکم بر علوم کاربردی»، به طرح فلسفه‌ی صالت ولایت رسیدند و در نسبت عام علاوه بر طرح فلسفه عام، به روش تولید نظام اصطلاحات، نظام تعاریف و نظام معادله دست یافتند.

رهاورد پژوهشی در این بخش (نسبت عام)، تصرف در حدود اولیه‌ی پرستش و تعلق به خدای متعال از منزلت روش بود و سجده بر روش تولید صور و مفاهیم را باطل دانستند و در نهایت سجده به هر گونه کیفیت در تعریف از علم و آگاهی و حرکت عقلانی نفی شد؛ از این رو حرکت سنجشی عقلانی از دایره‌ی عبودیت خارج نبوده و محصولات حرکت عقلانی قبل از بلوغ را به عنوان مفاهیم سلبی دانسته، و تولید مفاهیم اثباتی در نظام ولایت و جاذبه‌ی عمومی اختیارات را، با قبول مسئولیت، خلافت و نیابت از طرف خدای متعال قابل تحقق دانستند.

این از دستاوردهای بسیار مهم این بخش می‌باشد که در فرهنگ انتزاعی به روش‌ها به دید ابزاری و آلی نگاه می‌شود زیرا بر تعریف آگاهی، علّیت نظری را حاکم می‌دانند و در فرهنگ علوم کاربردی و منطق مجموعه‌نگری به روش‌ها و ریاضیات، به نحو اصول موضوعه‌ای برخورد می‌شود، زیرا عکس و معالیل نسبی را بر تعریف از علم و آگاهی حاکم می‌کنند. از آن جا که در فلسفه علم برای ارزیابی اندیشه‌ها معیاری برای صحت وجود ندارد، تردید و تلون به عنوان پایگاه روش‌ها و مدل‌ها، در فرهنگ علوم، حکومت کرده و بر فلسفه علم به جای هماهنگی تئوری‌ها، فرار از هماهنگی مشاهده می‌شود.

با توسعه حد اولیه‌ی منطق‌ها، تولید روش در مقیاس تکاملی قرار می‌گیرد و اندیشه‌ی بشری قابلیت بهینه می‌یابد و صف آرایی مفاهیم در سه نظام بزرگ «الحاد، التقاط و ایمان» دسته‌بندی می‌شود و نقاط ضعف و قوت هر یک در درگیری با هم به بلوغ و کمال می‌رسد.

ایشان در نسبت خاص با نقد و نقض مبانی علم اصول فقه موجود به طرح مبانی علم اصول فقه احکام حکومتی پرداختند که رهاورد این بخش نیز توسعه در مقیاس تعریف حجّیت بود و از این رو گستره‌ی تکالیف عباد از وظایف فردی به وظایف حکومتی و حضور در برنامه ریزی سازمانی ارتقاء می‌یابد.

[بر اساس مباحث استاد] علم اصول زاییده‌ی فقه نخواهد بود بلکه زاییده‌ی ارتقاء ایمان و حجّیت (تعبد، قاعده مندی، تفاهم اجتماعی) می‌گردد. یعنی علم اصول برخاسته از ایمان مجتهدین بوده و تولّی فقها و نواب عامّ حضرت تحت ولایت و سرپرستی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و امداد ایشان قرار می‌گیرد.

بر این اساس علم اصول و احکام الهی از طریق موضوعات عینی و حوادثی که خاستگاه نیازمندی‌های مادی در زندگی بشر است منفعل نمی‌شود بلکه دین در منزلت محدث حادثه در مقابل نظامات مادی قرار می‌گیرد. حوزه‌ی آسناد (کتاب و سنت) از حوزه‌ی استنادی (عقل) و حوزه‌ی اسناد (فقه) تفکیک و وابستگی هر سه به هم به نحو قاعده‌مند تبیین گردید. بر این اساس، قواعد عرفی از محوریت در استنباط و علم اصول تنزل پیدا کرد و به ترتیب قواعد عقلایی بر قواعد عقلی و هر دو بر قواعد عرفی و زبانی حکومت پیدا می‌کنند. آثار نگرشی انتزاعی حاکم بر علم اصول موجود را با نقد «تعریف»، «ضرورت»، «موضوع» آغاز کرده و «تفاهم و تخاطب با شارع» را به «جای فهم از خطابات» موضوع تولید و ساخت علم اصول قرار دادند.

با نقد و نقض مبانی ریاضیات منطق صوری و منطق مجموعه نگری به طرح مبانی ریاضیات اسلامی پرداختند و تعریف معادله را از کنترل اشیاء طبیعی به قدرت کنترل نظام اختیارات و معادلات «انسانی-اجتماعی» تغییر ماهیت دادند و توانستند بر این اساس و مفاهیم پایه ساختار محاسبه‌ی نظام را دگرگون سازند. رهاورد این تولید شگرف در روش تولید تعاریف و معادلات کاربردی، تولید روش تحقیق جدید کاربردی در مقیاس منطق تکاملی و طرح تأسیس بانک توسعه‌ی اطلاعات اسلامی بود.

برای دستیابی به نظام شاخصه، به تطبیق روش در موضوعات عینی پرداختند. رهاورد این بخش تولید نظام شاخصه بر اساس «فعل موضوعا، موضوعات فعل و آثار فعل» و تنظیم جداول مضاف و مضاف‌الیه بود که ماهیتاً با جداول وصف و موصوف در جدول تعریف کاملاً فرق دارد. نظام شاخصه، منطق حسّی و روش تحقیق موجود را از یک سردرگمی در تعریف مفاهیم سازه نجات می‌دهد و رفتارهای «انسانی، مدیریتی، اجتماعی» را از ذلت رفتارهای «زیستی، محیطی، فیزیکی» نجات می‌دهد و چهره‌ی علوم کاربردی را متحول می‌سازد.

فصل سوم:

پژوهش‌های تأسیسی، تئوری، عملی،

تحقق مرحله‌ی اول از انقلاب فرهنگی

همگام با تشکیل حکومت دینی

پژوهش‌های تطبیقی، تئوری، عملی، تحقق

مرحله‌ی دوم از انقلاب فرهنگی همگام با تحول در ساختارهای نظام

۶. مقدمه: تبیین تفاوت ماهوی پژوهشهای تأسیسی و تبیین شرایط فرهنگی پژوهشهای تطبیقی

در این نوشتار سعی شده است با تحلیل شرایط اجتماعی پژوهشهای تأسیسی و تبیین شرایط فرهنگی پژوهشهای تطبیقی به تفاوت ماهوی آندو اشاره می‌شود و تولید فرهنگ بنیادین اسلامی از ظرفیت فردی به ظرفیت و فعالیت گروهی تبدیل شود. در پایان «ضرورت، موضوع و هدف» پژوهشهای تطبیقی تبیین می‌شود.

۶-۱. الف - تحلیل شرایط اجتماعی پژوهشهای تأسیسی

پژوهشهای تأسیسی در جریان نیازهای علمی و فرهنگی یک انقلاب بزرگ سیاسی بوجود آمده است. انقلابی که با تکیه‌ی شعارهای انبیاء تحقق یافته و خواستار تحقق عدالت سیاسی دینی، عدالت فرهنگی دینی و عدالت اقتصاد دینی است. از این رو دسته‌بندی کردن نیازهای محوری فرهنگ کشور و پاسخ مثبت دادن به درخواستهای محوری علمی نظام (همچون مسائلی نظیر ۱- تدوین قانون اساسی بعنوان میثاق ملی یک ملت ۲- انقلاب فرهنگی ۳- پاسخگویی به موضوعات اصلی مدیریت کلان نظام، ۴- تئوری ولایت فقیه و...) ابزار شکل‌گیری محیطهای علمی برای بررسی راه‌حلهای دراز مدت نظام گردید.

نیازهای جدید طرح شده از طرف آرمانهای مقدس انقلاب، علت بررسی کارآمدی تعاریف، احکام و موضوعات در فرهنگهای موجود در ارائه راه‌حلهای گردید. لذا بهینه «مسائل، تعاریف و احکام»، دقت را در عرصه‌ی روشهای تولید اجتماعی اطلاعات ضروری و اجتناب‌پذیر نمود. مدیریت واحد و هماهنگی در سه سطح ۱- کارآمدی روشها ۲- کارآمدی تعاریف و احکام و موضوعات ۳- کارآمدی راه‌حلهای در عینیت، ضرورت سه محیط پژوهشی مبنایی را در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی در عرض یکدیگر بوجود آورد. [همچنین] دعوت از متخصصین «حوزه، دانشگاه و نظام اجرا» برای مدیریت علمی موضوعات محوری نظام و ایجاد محیط پژوهشی و بهینه علمی رفتار فرهنگها در پاسخگویی به مسائل نظام، عرصه‌های جدید پژوهشی و موضوعات جدیدی را بر اساس نیازها و بهینه‌ها مطرح می‌نمود. تحلیل عملی از رفتار فرهنگها در سطح روشها، توجه دفتر را به تأسیس سه مبنای فلسفه روش، (اصالت شیء، اصالت شرایط و اصالت ولایت) در ارائه راه‌حل‌ها و در بخش نسبت به سه نظام «منطق تبعی، منطق مجموعه نگر و منطق تکاملی»، توجه داد. ریشه منطق تکاملی از سه بخش ۱- روش تولید اصطلاحات، ۲- روش تولید تعریف، ۳- روش تولید معادله تشکیل شده است. و در بخش مدل به تولید سه مبنای جریان ولایت بر اساس «حب»، «شهو» و «غضب» رساند، لذا متولیان نظام فرهنگی را در هر سه حوزه از سردرگمی نجات خواهد می‌دهد.

«تطرق احتمالات»، «تحمل ابهام» و «تکال به خدای متعال» سه شاخصه‌ی اصلی در تولید فرهنگ بنیادین است. «تهور در گمانه‌زنی»، «بتهال در گزینش» و «استظهار در پردازش» سه شاخصه جریان تقوی در فرهنگ تولیدشده می‌باشد.

۶-۲. ب - تبیین شرایط فرهنگی پژوهشهای تطبیقی (ضرورت)

پژوهشهای تطبیقی می‌تواند از جریان نیازهای علمی و فرهنگ نظام در برخورد با ناهنجاریهای «ملی، بین‌المللی و جهانی» در فراروی نظام بوجود آید.

پاسخ صحیح به سه مبنای اخباری‌گری، روشنفکری و دیدگاه انقلاب فرهنگی در ارائه راه‌حلهای درازمدت برای نظام به مسئولین نظام بعنوان سطح مصداقی پژوهشهای تطبیقی است.

پاسخ صحیح به سه مبنای متد انتزاعی، متد حسی و متد تکاملی در هماهنگی رساله‌های تحقیقاتی برای متولیان فرهنگی نظام بعنوان سطح فلسفی پژوهشهای تطبیقی است.

پاسخ صحیح به سه مبنای فلسفه انتزاعی، فلسفه علمی و فلسفه نظام ولایت در هماهنگی سه حوزه‌ی «حجیت، معادله و مدل» برای متولیان فرهنگستانهای نظام بعنوان سطح روشی این پژوهشهای تطبیقی است.

ضرورت تفاهم بین «فلسفه نظر حوزه» و «فلسفه عمل دانشگاه» ضرورت ایجاد محیط پژوهشی برای سه سطح فوق را به اثبات می‌رساند. لذا همکاری گروهی بین دفتر فرهنگستان علوم اسلامی با نهادهای علمی و تخصصی، برای حل معضلات فرهنگی نظام در چارچوب محیطهای پژوهشی یادشده لازم و ضروری خواهد بود؛ و تأخیر در آن شدت چالشهای نظام را بیشتر نموده و ضربه‌پذیری انقلاب اسلامی را در صحنه‌ی بین المللی و جهانی در دراز مدت بیشتر می‌نماید. بنابراین سه پیشنهاد ذیل را از وظایف حیاتی دستگاههای علمی و کارشناسی نظام یادآور می‌شویم.

۱- اقامه مناظرات موضوعی سازمانی برای فرهنگ عمومی

۲- تشکیل کارگاههای تحقیقاتی فلسفی برای فرهنگ تخصصی

۳- در شرایط فعلی، تشکیل نهادهای آکادمیک روشی، برای فرهنگ بنیادین، ضرورت اجتناب‌ناپذیر پژوهشهای تطبیقی است. سرفصلهای اصلی دستاوردهای پژوهشهای تطبیقی:

۱- در سطح روش تبیین قواعد حجیت در سه عرصه «تکوین، تاریخ و جامعه» می‌باشد.

۲- در سطح فلسفه تبیین قواعد معادله در سه عرصه «الحاد، التقاط و ایمان» می‌باشد.

۳- در سطح موضوع تبیین قواعد مدل در سه عرصه «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» در نظام می‌باشد.

۳-۶. ج: - موضوع پژوهشهای تطبیقی

پژوهشهای تطبیقی بالعکس پژوهشهای تأسیسی از برخورد با کثرت اطلاعات و ارتکازات موجود در جامعه، فعالیت‌های خود را آغاز کرده و با روند قاعده‌مند به پالایش مسائل، دسته‌بندی منطقی استدلالها و تحلیل رفتاری از یک علم می‌پردازند. پژوهشهای تطبیقی دارای سه مرحله پژوهش کتابخانه‌ای، پژوهش نظری و پژوهش میدانی می‌باشد.

کشف مبنا با گذر از پژوهش کتابخانه‌ای بعنوان مرحله اول پژوهشهای تطبیقی آغاز می‌گردد، لذا با شیوه‌ای خاص به «منبع‌یابی و تجزیه موارد و تنظیم روند» می‌پردازند. با این شیوه تسلط و اشراف دانش‌پژوهان از برخورد سطحی و برخورد تنبّعی و حافظه‌ای به برخورد هوشمندانه در کیفیت ساخت قاعده‌مند علوم می‌رساند.

در مرحله دوم از پژوهشهای تطبیقی به پژوهش نظری می‌رسند و در آن به تکامل تحلیل رفتاری بخش پژوهش کتابخانه‌ای مبادرت می‌ورزند. پژوهش نظری دارای مراحل سه‌گانه‌ی «تعمیم آثار»، «تخصیص جایگاه» و «توزین سهم تأثیر» می‌باشد. در تعمیم آثار جمع‌بندی تنبّعات مرحله‌ی قبل را در سه سطح «مصداتی»، «فلسفی» و «روشی» در یک نظام فلسفی تولید شده بررسی می‌نماید. درک از یک موضوع در این مرحله، به وسیله‌ی قواعد فلسفه‌ی عمل فلسفه‌ی نظام ولایت به یک تحلیل پیوسته از گذشته، حال و آینده ارتقاء می‌یابد و قدرت پیش‌بینی تئوریک و نظری را به وجود می‌آورد. لذا تئوری‌های تولید شده در آینده را به وسیله‌ی آن هدایت و هماهنگ می‌نماید.

سپس حرکت فلسفی انجام شده را با دو مرحله‌ی بعد یعنی تخصیص جایگاه و توزین سهم تأثیر به طرف تعاریف کاربردی و معادلات کاربردی سوق داده تا شرایط پژوهش میدانی فراهم گردد. استراتژی توسعه علوم در این بخش رقم می‌خورد. در جدول تعریف از نسبت بین پژوهش نظری و پژوهش کتابخانه‌ای به نظام شاخصه‌های عینی دست پیدا می‌کنند.

از این رو پژوهش میدانی که دارای سه مرحله‌ی «کمی شدن شاخصه‌ها»، «تشخیص وضعیت» و «تنظیم برنامه» است آغاز گردیده، و با معرفی «شاخص‌ها»، «واحد‌ها» و «جزء» بخش کمی کردن شاخصه‌ها انجام می‌گیرد.

معرفی «اجزاء متعادل»، «مجموعه متعادل» و «تعادل مجموعه» سه زیربخش تشخیص وضعیت است. معرفی «تنظیم مجموعه»، «تنظیم شرایط» و «تنظیم آزمون و خطا» سه زیربخش تنظیم برنامه است.

۴-۶. د: - هدف پژوهشهای تطبیقی

هدف از پژوهشهای تطبیقی تفاهم با دو فرهنگ حوزه و دانشگاه بر مبنای خودشان است. موافق کردن ادبیات انتزاعی حوزه و ادبیات مادی کاربردی دانشگاه با جهت گیری و مطلوبیت های فرهنگ انقلاب از طریق تولید تخصصی ادبیات انقلاب میسر است. مقایسه آراء در دستیابی به سه سطح از تلائم نظری، تلائم کارآمدی و تلائم تعبد بوسیله پژوهشهای تطبیقی محقق می گردد؛ و تفاهم را در مقیاس اقامه کلمه حق از صحنه سیاسی به صحنه فرهنگ می کشاند. اولین تأثیر آن تغییر بر جهت گیریهای حاکم بر ساختارهای نظام می باشد.

فصل چهارم:

پژوهشهای تطبیقی تنه‌راه تداوم، تکمیل و ساخت فلسفه‌شدن اسلامی و

استراتژی تفاهم با سطح تخصصی فرهنگ نظام

۷. پژوهشهای تطبیقی تنها راه تداوم، تکمیل و ساخت فلسفه شدن اسلامی

در این نوشتار سعی شده است کیفیت شکل‌گیری ترسیم استراتژی آینده دفتر فرهنگستان علوم اسلامی تبیین شود و تعریف ساده‌ای از پژوهشهای تطبیقی ارائه گردد. و در پایان گزارش مختصری از فعالیتهای انجام شده ارائه می‌شود. و در ابتدا به ریشه‌های پژوهشهای تطبیقی که از طرف حضرت استاد پی‌ریزی شده، اشاره می‌شود.

۷-۱. الف: ترسیم مراحل تداوم، تکمیل و ساخت فلسفه شدن اسلامی

از سال ۷۵ ضرورت ارتباط فرهنگ بنیادین تأسیسی با فرهنگ تخصصی در هر سه حوزه (حوزه، دانشگاه و نظام اجراء) با طرح پژوهشهای تطبیقی آغاز گردید. ضرورت قاعده‌مند سطح اول تولید در منزلت روش با فضاهای جدید پژوهشی دیگر برای تکمیل روش از منزلت فلسفه‌ی عمل یا فلسفه‌ی شدن اسلامی است.

لذا حضرت استاد پژوهشهای تطبیقی را برای تفاهم با متخصصین هر فن به صورت موضوعی لازم و ضروری دانسته، در بخش حجیت و علم اصول فقه جدول فلسفی و شاخه‌ای تفاهم با حوزه را تنظیم نمودند. البته لازم به تذکر است که حضرت استاد برای ایجاد آزمایشگاههای عینی منطق نظام ولایت در سه حوزه علوم اجتماعی - انسانی - طبیعی به طراحی سازمان تحقیقات شبکه پرداخته و عملاً زیر ساخت مرحله سوم پژوهشهای بنیادین دفتر فرهنگستان علوم اسلامی را با تنظیم سه جدول «هرم پیدایش» «هرم تغییرات» و «هرم تکامل» پایان رساندند، که تبیین این مرحله از دستور کار این نوشتار خارج است.

لذا جمع‌بندی دقیق و مبنایی از فرمایشات حضرت استاد، جدول راهنمای ترسیم پژوهشهای آینده دفتر فرهنگستان علوم اسلامی گردیده است دو مرحله ذیل مفسر استراتژی حرکت آینده دفتر فرهنگستان علوم اسلامی می‌باشد.

دو مرحله:

- ۱- پژوهشهای تطبیقی برای ایجاد تفاهم با فرهنگ تخصصی جامعه و تولید نظام فکری پیش‌بینی شده است.
 - ۲- پژوهشهای موضوعی برای هماهنگی سازی تولیدات اجتماعی علوم کاربردی (بخش فرهنگ تخصصی جامعه) و تولید نرم افزارهای مهندسی شبکه تحقیقات پیش‌بینی شده است.
- از این رو بعد از تنظیم جدول عناوین ساختاری استراتژی تولیدات دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، با حفظ موضوع پژوهش بنیادین، تنظیم سه جدول «پژوهش»، «آموزش» و «تبلیغ» برای ساماندهی حرکت جدید سازمان دفتر فرهنگستان علوم اسلامی تنظیم گردید.

۷-۲. ب: پژوهش «کتابخانه‌ای - نظری - میدانی» بعنوان سرفصلهای اصلی پژوهشهای تطبیقی

جدول پژوهشهای تطبیقی دفتر به سه حوزه پژوهشهای کتابخانه‌ای - پژوهشهای نظری - پژوهشهای میدانی تقسیم می‌گردد.

پژوهش کتابخانه‌ای خود نیز به مرحله «تأمین منابع»، «تجزیه موارد» و «تنظیم روند» تقسیم می‌گردد.

الف - تأمین منابع: نتیجه بررسی دوره‌های زمانی، مناطق جغرافیایی و اعلام و شخصیت‌های یک علم می‌باشد.

ب - تجزیه موارد: نتیجه بررسی اجزاء، شرایط و ارتباط بین درون و بیرون مجموعه می‌باشد.

ج - تنظیم روند: نتیجه بررسی تجزیه اجزاء، تغییرات شرایط و ترکیب مجموعه‌ها می‌باشد.

لذا با

۱- تأمین منابع (الف)

۲- تجزیه موارد (ب)

۳- تنظیم روند (ج)

پژوهشهای تطبیقی، آغاز می‌گردد؛ در این مرحله تحلیل جدیدی از رفتار هر علمی بر مبنای خودش ارائه شده و با فهرست جدید بعنوان مواد واسطه‌ای بین فلسفه نظام ولایت و فرهنگهای موجود برخورد می‌شود. لذا از یک طرف کارآمدی بنیان منطق نظام ولایت در تحلیل وضعیت فرهنگ موجود نظام به اثبات می‌رسد و از طرف دیگر حرکت را بطرف تئوری سازی فرهنگ مطلوب فراهم می‌سازد.

در پژوهشهای نظری به «تعمیم آثار»، «تخصیص جایگاه»، و «توزین سهم تأثیر» پرداخته تا مقدمات تئوری سازی فراهم شود، در این بخش ارتباط تعاریف ارتکازی و ادبیات کتابخانه‌ای که در مرحله‌ی اول (پژوهش کتابخانه‌ای) به نظم جدید برای تفاهم رسیده است، با صرف مفاهیم گسترده‌ی بلوغ نیاز و ارضاء موضوع تحقیق را در تاریخ تعریف می‌کند، یعنی با تکنولوژی جدید فکری فلسفه نظام ولایت بصورت قاعده‌مند ارتکازات موجود را در تعاریف نظام ولایت منحل نموده و برای هر علم جایگاه درونی و بیرونی جدید تعریف می‌گردد.

در پژوهشهای میدانی، تعاریف و معادلات پژوهش نظری خود را به میدان رفتار عینی رسانده و با کمتی کردن کیفیات، شرایط را برای تفاهم، و آزمون و خطا فراهم می‌آورد.

لذا در پژوهشهای میدانی در ابتدا با تعیین نظام شاخصه‌های جدید به مطالعه تشخیص وضعیت موجود پرداخته و بر آن اساس، «برنامه تغییر وضع، برنامه انتقال، و برنامه مطلوب» طراحی می‌شود.

۴-۲. ج: گزارش فعالیتها در عرصه پژوهشهای تطبیقی در دو محور شناخت‌شناسی و حجت‌شناسی

پژوهش تطبیقی برای هماهنگی با بخش فرهنگ تخصصی باید در سه موضوع روش، فلسفه و مصداق پی‌گیری شود تا نظام فکری مطلوب ارائه گردد. بر این اساس بعد از رحلت بنیانگذار چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام ولایت اجتماعی، حضرت آیت الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی پژوهشهای تطبیقی^۳ را از حوزه‌ی فرهنگ نظر و فعالیتها را در سه مرحله اصلی و فعالیت مقدماتی آغاز نمودیم.

۴-۲-۱. فعالیت مقدماتی

«فعالیت مقدماتی» بر روی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مرحوم علامه طباطبایی انجام گرفت؛ زیرا این کتاب بالاترین توانمندی علمی فرهنگ حوزه‌ها در برخورد با هجمه‌ی افکار التقاطی و الحادی در چند دهه‌ی اخیر را داشته است.

این کتاب دارای دو بخش فلسفی و معرفت‌شناسی است و بخش معرفت‌شناسی آن به دو بخش ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری تقسیم می‌گردد. حاصل تطبیق در این بخش تفکیک پژوهشهای تأسیسی حضرت استاد پیرامون فلسفه و روش از یکدیگر بود و بدنبال آن به تطبیق نقد و نقض‌های فرمایشات حضرت استاد با متن اصول فلسفه و روش رئالیسم پرداخته و سپس دو جدول مستقل در موضوع فلسفه و روش تطبیقی تنظیم گردید. ۶۰ نوار تحلیلی دستاورد کمی بخش فعالیت مقدماتی می‌باشد.

۴-۲-۲. فعالیت مرحله‌ی اول

^۳ پژوهشهای تطبیقی باید با مقدرات مالی، اطلاعاتی، ابزاری و نیروی انسانی متخصص در هر بخش انجام گیرد، لذا با محدودیت موجود در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی به کنترل و تست الگو پژوهشهای تطبیقی فعالیتها آغاز شده است.

«فعالیت مرحله‌ی اول» در نسبت به کتاب نه‌ایه‌الحکمه مرحوم علامه طباطبائی انجام گرفت زیرا مقبولیت علمی آن در حوزه‌ها بعنوان خلاصه‌الاسفار مطرح است. در این مرحله فعالیت بنحو قاعده‌مند و با استفاده از بعض دسته‌بندی‌های حضرت استاد آغاز گردید؛ (تجزیه ادبی، تجزیه منطقی، تجزیه فرهنگی)

بعد از تفکیک مباحث روشی از فلسفی تجزیه منطقی ۴ا بوسیله فهرست نه‌ایه‌الحکمه بر مبنای قوم براساس سه دسته:

۱- نظام برهان

۲- نظام تعاریف

۳- نظام تقسیمات

انجام داده و با طبقه بندی اندراجی بر روی عناوین استخراجی سعی شد به عناوین اصلی دست پیدا کرده و با نسبت سنجی بین آنها حد اولیه یا مبنای منطق صوری را بدست آوریم. سپس به تحلیل سرفصلهای «اصلی، فرعی و تبعی» منطق پرداخته و بعضی از مباحث نیز پالایش شدند. بر این اساس نظام سؤالات مطروحه از طرف منطق نظام ولایت بر ادعای‌های منطق صوری مانند «تطابق»، «کشف» «حکایت» و... بسیاری از امور دیگر واضح گردید.

حاصل این مرحله از پژوهش کتابخانه‌ای تحلیل رفتاری از کیفیت ساخت مبنا در منطق صوری بود که در سه سطح ۱- ملازمات عامه یا سنجش فی‌الجمله در برقراری نسبت عام (یقین) ۲- ملازمات خاصه یا سنجش اندراجی در برقراری نسبت هوهویت (تقابل) ۳- ملازمات آخص یا سنجش برهانی در برقراری نسبت قیاسی (برهان) ارائه گردید.

۳-۲-۲. فعالیت مرحله‌ی دوم

در مرحله دوم فعالیت کتابخانه‌ای را بر روی «کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم» انجام دادیم. تجزیه مطالب، عنوان‌گذاری مطالب و دسته‌بندی موضوعی آنها (اصلی، فرعی، تبعی) انجام گرفت. سپس عناوین آن در الگوی نظام مقایسه در سه سرفصل اصلی «مبادی، مبانی، نتایج» از بخش فلسفه روش تحقیق منحل گردید. محصول کیفی این بخش نظام یافتن ساخت منطق صوری در سه سرفصل ذیل می‌باشد.

۱- مبادی:

۱ - ضرورت عمل: جلوگیری از انکار واقعیت در برخورد با سوفسطایی

۲ - ضرورت نظر: جلوگیری از خطا در حرکت سنجشی عقلانی انتزاعی

۳ - ضرورت توسعه: طبقه‌بندی اطلاعات برای بالا بردن حوزه اختیارات

۲- مبانی:

۱ - حد عام: سنجش در برقراری نسبت عام

۲ - حد خاص: سنجش خاص در برقراری نسبت اندراجی

۳ - حد کیفی: سنجش آخص در برقراری نسبت برهانی

۳- نتایج:

۱ - کارآمدی در جدل ۱: اسکات خصم

۲ - کارآمدی در تفاهم ۲: الزام دوست

۳ - کارآمدی در فهم ۳: اقناع نفس

^۴ بدلیل محدودیت در مقدرات و تست الگو، تطبیق را به تجزیه منطقی محدود نموده‌ایم.

۴-۳-۷. فعالیت مرحله‌ی سوم

در فعالیت مرحله سوم سعی شد برای تفاهم با مخاطبین در حوزه‌ها و متخصصین فن معرفت‌شناسی برنامه‌ی ارتباط تنظیم گردد. لذا سه منبع:

۱- اصول فلسفه و روش رئالیسم (مرحوم علامه طباطبائی همراه با پاورقی شهید مطهری)

۲- نه‌ایة‌الحکمه (مرحوم علامه طباطبائی)

۳- منطق نوین (ملاصدرا)

گزینش شده و برنامه نوشتاری و الگوی تدوین مباحث را از عناوین عام و اسم‌گذاری در هر سه منبع شروع کرده و سپس به نقد فهرست‌ها پرداخته‌ایم. در گام اول با بهینه عنوان منطق، «فلسفه دلالت» را بعنوان موضوع منطق به اثبات رسانده و سپس به نقد و نقض فهرست‌های منبع‌های یاد شده پرداخته و فهرست استنباط شده در مرحله دوم را به اثبات رساندیم.

هم عرض مباحث معرفت‌شناسی، کنترل و تست الگوها را بر روی علم اصول فقه موجود با گزینش دو منبع «حلقات شهید صدر» و «کفایة‌الاصول مرحوم آخوند» آغاز کردیم. پژوهش‌های تطبیقی با همان مراحل یاد شده با دقت و تأمل بیشتر انجام گرفت. فعالیت مقدماتی آن بیش از یک سال طول کشید و فعالیت بخشی از مرحله دوم و مرحله سوم بر روی حلقات اول شهید صدر پایان رسانده و مراحل اول و بخش اول از مرحله دوم در دستور کار سال آینده می‌باشد.

در عرصه فرهنگ حوزه در موضوع روش در دو محور:

۱- معرفت‌شناسی، یعنی منطق صوری

۲- حجیت‌شناسی، یعنی علم اصول فقه

در مرحله اول پژوهش‌های کتابخانه‌ای آغاز گردید. تأمین منابع در محور معرفت‌شناسی با محدودیت مقصورات به کتب اصول فلسفه و روش رئالیسم، نه‌ایه الحکمه و بعضی از کتابهای منطقی قدما (منطق نوین، رهبر خرد، منطق صوری (اثر دکتر خونساری)، المنطق (مرحوم مظفر و...) اکتفا شد و تئوری جدید پژوهش‌های تطبیقی تست و کنترل گردید، و در محور حجیت‌شناسی کتاب حلقات شهید صدر و کفایه‌الاصول مرحوم آخوند گزینش شده و فعالیت پژوهش‌های تطبیقی در این محور نیز آغاز گردیده است.

در هر دو بخش نتایج مهمی بدست آمده است که روش پژوهش، فلوچارت فعالیتها و محصولات هر بخش در نمایشگاه موجود است. تفصیل کلام در تولیدات این بخش از دستور کار این بروشور خارج بوده و آنرا بروشور دیگری موكول می‌نماییم.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین